

کارگر اروپائی پا ژاپونی می‌باشد. مع‌هذا کمی مزد کارگر ایرانی تفاوت کارکرد او را جبران می‌نماید... مشروط براینکه کارخانجات داخلی کارگر زائد تحمیلی نداشته باشند...

این حقیقت را مقایسه ذیل بخوبی روشن می‌نماید: برای هر نوبت هشت ساعت کار تعداد کارگر يك واحد ده‌هزار دوکی ریسندگی در کارخانجات داخلی و خارجی بقرار زیر است:

کارخانجات قدیم اروپا ۴۶ نفر - کارخانجات جدید الاحداث ایران ۱۲۵ نفر.

کارخانجات قدیم ایرانی که کارگر زائد تحمیلی ندارند ۲۵۰ نفر. کارخانجات قدیم ایرانی که کارگر زائد تحمیلی دارند ۳۵۰ نفر...

در قسمت بافندگی هم همین تفاوت فاحش موجود است. مثلاً کارکرد يك نفر دست‌باف پیش‌از شش متر یا هفت متر در هشت ساعت نیست و کارکرد يك نفر کارگر کارخانجات قدیمی بافندگی از ۲۵ تا ۵۰ متر می‌باشد و در کارخانجات جدید الاحداث کارکرد در حدود روزی ۱۰۰ متر است و حال آنکه در کشورهای عقب‌افتاده اروپا کارگر بافندگی در حدود روزی ۲۵۰ متر و در امریکا با دستگاههای اتوماتیک کارکرد يك نفر امریکائی بحدود روزی یک‌هزار متر و حتی بیشتر رسیده است. تصور می‌رود اگر موضوع کارکرد بوسیله تبلیغات و نشریات به کارگران تذکر داده شود و مستحضر بشوند که اگر کارکرد خود را حتی بپایه کارکرد کارگران کشورهای عقب‌افتاده اروپا برسانند، مزد آنها دو یا سه‌برابر خواهد شد، نتیجه‌های خوبی حاصل شود، زیرا که طبیعی است که هر کارگر حقیقی آرزو داشته باشد همان مزدی را دریافت کند که... بنا و نجار و شوفر و مکانیک اکنون در کشور دریافت می‌کنند...

۴- قانون کار: که اگر نقصی در آن مشاهده شود یا در موردی نارسا و گنگ باشد روابط بین کارگر و کارفرما را دوچار اختلال و آشفتگی می‌سازد. فی‌المثل اگر تصریح نشده باشد که چه نوع اختلافاتی

قابل مراجعه به کمیسیون حل اختلاف می‌باشد و آیا اخراج دسته‌جمعی کارگر بواسطه تقلیل نوبت کار یا بواسطه تعطیل کارخانه فرضاً بایستی اختلاف تلقی شده و به کمیسیون حل اختلاف مراجعه بشود، یا اینکه همان‌طوری که در قوانین کار اغلب کشورهای صنعتی مرسوم و متداول است اخراج دسته‌جمعی امری است که تشخیص لزوم آن با کارفرما است....

۵- ترویج وجوه دستگردان: کارخانجات خارجی چه برای خرید مواد خام و پرداخت مزد و چه برای تسهیل در فروش محصولات خود، از تسهیلات و اعتبارات بانکی متنوعی استفاده می‌کنند. بطوریکه وجوه دستگردان مورد احتیاج آنها بحد اقل تقلیل یافته و آن وجوه دستگردان به کمترین نرخ بهره که معمولاً از صدی ۵ تجاوز نمی‌کند، از بانکها به شکل اعتبار در گردش در اختیار آنها قرار می‌گیرد. برعکس کارخانجات داخلی مجبورند سه چهار برابر کارخانجات خارجی وجوه دستگردان در اختیار داشته باشند و برای بدست آوردن وجوه دستگردان بایستی بهره‌ای بپردازند. که بطور متوسط از صدی ۱۶ تجاوز می‌کند، زیرا که فقط مقدار جزئی از آن بوسیله بانک ملی، آن‌هم بقرار نزول صدی هشت یا نه و بقیه در بازار به نرخ صدی ۱۲ تا صدی ۱۶ و بعضی اوقات حتی تا صدی ۲۴ بایستی بدست آورند... بنابراین... قیمت تمام شده کارخانجات داخلی، حد اقل صدی ۵ و در مواقع تنگی پول تا صدی ۱۰، گرانتر از قیمت تمام شده کارخانجات خارجی خواهد بود. تصور می‌رود که... تغییر اساسی در سیاست اعتبارات بانکی، به منظور فراهم آوردن وسایل اعتبار دستگردان، به بهره صدی ۵ تا صدی ۶، بخوبی میسر و از اهم فرایض دولت و بانک ملی باشد. وجود چنین وسایلی دو نتیجه مهم خواهد بخشید، یکی اینکه نرخ بهره بازار را به صدی ۱۲ یا کمتر تنزل خواهد داد. دیگر اینکه اشخاصی که فعلاً وجوه خود را به بهره صدی ۱۶ تا صدی ۲۴ به‌مرابحه می‌دهند، وادار می‌شوند که آن وجوه را در کارهای تولیدی بکار اندازند.

۶- قوه برق - چون برق کارخانجات همه از خود کارخانه و خارج از شبکه برق محل است، این امر موجب شده است که کارخانجات سرمایه بیشتری در کار بیاورند و عده‌ای مهندس و مکانیک برای نگاهداری دستگاه برق خریداری و نصب شده استخدام کنند. در نتیجه قیمت تمام شده برق دستگاههای کوچک دیزلی آنها اقلاً کیلوواتی نیم ریال و در بعضی موارد تا یک ریال بیش از قیمت هر کیلووات برقی است که بوسیله توربین در مرکز بزرگی تهیه بشود. پس... باید کلیه شهرهایی که کارخانه دارند، دستگاه مرکزی برقی داشته باشند که مانند کارخانه توربین اصفهان از عهده برآید و احتیاجات کارخانجات را به حداقل قیمت یعنی به حدود کیلوواتی یک ریال و ربع [به] کارخانجات بفروشد. در اینصورت دستگاههای برق فعلی کارخانجات بالطبع فروخته شده و در شهرهای کوچک و قصبات نصب خواهد گردید و از این راه مقداری سرمایه به کارخانجات باز خواهد گشت.

۷- کوچکی کارخانجات - بعضی معتقدند که کوچکی بسیاری از کارخانجات نساجی ایران مانع از این است که بتوانند محصولات خود را به حداقل قیمت تمام کنند. البته کوچکی یا بزرگی کارخانه ریسندگی تا حدی در قسمت حلاجی و مخصوصاً از لحاظ مکانیک و دستگاه تعمیر و نگاهداری ماشین‌آلات و همچنین از لحاظ مخارج اداری و تفاوت هزینه معتناهی در بر دارد. از طرف دیگر تأسیس کارخانجات کوچک با سرمایه فردی یا با سرمایه دوسه نفر به شکل نسبی یا شرکت تضامنی امکان‌پذیر می‌باشد، در حالی که تأسیس کارخانجات بزرگ مستلزم جمع‌آوری سرمایه از عده کثیری می‌باشد. بعلاوه با افراد یا شرکت‌های تضامنی یا نسبی می‌توانند صرفه‌جویی‌هایی در هزینه اداری بنمایند که از عهده شرکت‌های سهامی خارج است.

مزیت تأسیس کارخانجات کوچک این است که عده زیادی در کشور،

آشنا به امور فنی و مکانیکی و اداری صنعتی می‌شوند و با مال این اشخاص از عهده مدیریت کارخانجات بزرگ برخوردارند. پس از سنجیدن مزایای له و علیه، عقیده اکثریت بر این است که نصب کارخانجات کوچک در قیمت تمام شده تأثیر مهمی ندارد و مانع از پیشرفت صنعتی نیست، بلکه روی هم رفته به صلاح و صرفه مقرون است و مخصوصاً نصب واحدهای نساجی کوچک در شهرهای کوچک و حتی در قصبات بسیار مفید خواهد بود.

۸- اداره امور فنی و بازرگانی - شك نیست که در گذشته بسیاری از کارخانه‌ها به وضع نامطلوبی اداره شده‌اند. با سرمایه کافی به تأسیس کارخانه شروع کردند و حسابها و دفاتر خود را بر طبق اصول صحیح نگاه نداشته و در انتشار بیلان به صاحبان سهام و دادن توضیحات قانع کننده در پاسخ بازخواستهای آنها سهل‌انگاری کردند و در مواردی پاره‌ای از مدیران چه در خرید مواد خام و چه در فروش محصولات صحت عمل و اصول امانت‌کاری را رعایت ننموده‌اند. همچنین در مواردی خود مدیران حقوق گزافی برداشت نموده، یا حقوق گزافی به کارمندان زائد پرداخته‌اند. بعلاوه بواسطه نداشتن بصیرت و تجربه، در نگاهداری ماشین‌آلات توجه کافی مبذول نداشته، بطوری که بعضی از کارخانجات فعلاً بحال اسقاط و قراضه رسیده است.

مثلاً بسیاری از کارخانجات قدیم که از سنه ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ تأسیس شدند و اکنون در حدود ۲۰ سال عمر دارند، اگر ذخیره استهلاک کافی کنار گذارده بودند، باید اکنون در موقعیتی باشند که کارخانه خود را تجدید کنند. برعکس بعضی از آنها مبلغهای معتناهی از سازمان برنامه و بانک ملی وام گرفته‌اند و وامها را تلف کرده به مصارف دیگر رسانیده‌اند. باین وصف البته افکار عامه نسبت به کارخانجات با نظر بدبینی می‌نگرد و این سوءنظر هم تا حدی بحق است. در عین حال بسیاری از کارخانجات هم با وجود مشکلات و با وجود عدم تجربه و عدم سابقه مدیران به امور

فنی و صنعتی کم و بیش بنحو رضایت بخشی اداره شده‌اند. بنابراین علت اساسی وجود ندارد که کارخانجات داخلی خوب اداره نشوند و بهره‌برداری صحیح از آنها بعمل نیاید، زیرا که رفع نواقص اداری با پیروی از اصول معموله حسابداری و امانت کاری، ایجاد حس مسئولیت و الزام به توجیه عملیات خود میسر و رفع نواقص فنی هم با استخدام مدیران فنی خارجی امکان پذیر می‌باشد...

اشکالات کارخانجات پشم‌بافی نیز مورد مطالعه قرار گرفت... مشکلات آنها از همان قبیلی است که کارخانجات نساجی دارند... ص ۵۰. گزارش وزیر مشاور کابینه‌ء علاء (۱۹ فروردین ۱۳۳۴-۱۵ فروردین ۱۳۳۶) به پایان رسید. هر چند که به احتمال قریب به یقین همه گفتنی‌ها را نگفته و یا در مجله انعکاس نیافته است، ولی بهرحال رئوس مسائل مربوط به صنعت نساجی و نواقص و اشکالات آن در ایران از قلم یک هیئت رسمی دولتی به صورت گزارش نوشته شده و انتشار یافته است.

در این زمینه مقاله دیگری نیز تحت عنوان «بیماری صنایع ایران» در دو شماره مجله اطلاق صنایع و معادن (۲۷۱) ایران انتشار یافته است که بسیار خواندنی است. اهم مطالبی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است که: «... قیمت تمام شده محصولات صنعتی ما گران و این گرانی معلول بیماریهای کودکی صنایع است... چه اولاً: «... در بسیاری از کارخانه‌ها مصلحت بهره‌برداری از نظر نور، صدا، تهویه و غیره فدای صرفه‌جویی ظاهری شده است...» و اصولاً... اغلب کارخانه‌ها در موقع مناسب قرار نگرفته و در ساختمان آنها نیز مصلحت اقتصادی صنعت منظور نشده است... و چون «... موقع بعضی کارخانه‌ها مناسب نیست، صاحبان صنایع ناچارند برای تأمین ماده اولیه خود کرایه باربری زیادی را متحمل شوند، مثلاً... بعضی کارخانه‌های نساجی بیش از چهارصد کیلومتر و برخی بیشتر، از منابع ماده اولیه خود (پنبه) دورند... کشاورزی

اصفهان در سال فقط ۱۳۰۰ تن پنبه تولید می‌نماید، ولی صنعت اصفهان در سال ۲۴۰۰۰ تن پنبه از فارس یا مازندران خریداری می‌نماید...»
ثانیاً «... قسمت اعظم پائین بودن ثمربخشی در کارخانه‌های نساجی و غیره معلول مناسب نبودن ماده اولیه است.

ثالثاً متأسفانه در کشور، سیاست سوخت وجود ندارد. وجود منابع نفت فعالیت معادن زغال را محدود کرده است، در حالی که از نظر اقتصادی در بعضی از استانها مثل خراسان و کرمان که دارای معادن زغال سنگ هستند، مصرف این سوخت به صرفه می‌باشد.

رابعاً ماشین‌آلات بسیاری از کارخانجات کهنه و قدیمی است (۲۷۲) و «... انتظار دارند با ماشین‌های بیست سال پیش محصولی به دست آورند که بتواند با محصول کارخانه‌های مدرن رقابت نماید...» «در بسیاری از کارخانه‌ها ماشین‌آلات از چند کارخانه سازنده مختلف خریداری شده است و این امر مسلماً تأثیر منفی در بهره‌برداری دارد و علاوه تهیه انواع یدکی‌ها هزینه زیادی را به کارخانه تحمیل می‌نماید.

در بعضی از کارخانه‌ها بعلت کوچکی، محصول گران تمام می‌شود. بعضی دیگر هم طوری است که اگر با تمام ظرفیت کار کند فروش همه محصول به علت نبودن بازار مقدور نیست و یا اگر کارخانه مرتب کار کند نمی‌تواند ماده اولیه کافی در اختیار داشته باشد و مجبور است با نصف ظرفیت کار کند و طبیعی است که قیمت تمام شده محصولات در این حالات گران می‌شود.

از نظر تحقیقات و تفحصات علمی، در کارخانه‌ها کار ارزنده‌ای صورت نمی‌گیرد چه «... هنوز در کشور ما یک آزمایشگاه مجهز و کامل برای احتیاجات صنعتی وجود ندارد و پیشرفت صنعت با جستجوهای

۲۷۲- بنا به نوشته مجله بانک ملی ایران ش ۱۷ ص ۱۲۷ اغلب ماشین‌های نخریسی در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ و چند فقره در سال ۱۹۳۳ و حتی چند دستگاه قبل از این تاریخ ساخته شده است.

علمی و فنی ملازمه دارد...

خامساً ضعف قدرت و تشکیلات در اکثر کارخانه‌ها حکمفرماست. «... مدیریت، یعنی ایجاد سازمان و کنترل فعالیت‌های انسانی برای اخذ يك نتیجه معین و این در عین حال، هم علم است و هم هنر. علم است برای اینکه اصول معینی دارد و می‌توان با تعلیم این اصول را آموخت. هنر است برای اینکه احتیاج به تجربه و [سلیقه] دارد و بایستی با توجه به شرایط زمان و مکان آن را اعمال نمود، مدیریت تا چند سال پیش در ایران ناشناخته مانده بود و بدون مدیریت صحیح نمی‌توان از منابع چهارگانه تولید یعنی موقع و محل کارخانه، مواد اولیه و سوخت، تأسیسات و نیروی انسانی استفاده مناسب برد. در صنایع دولتی متأسفانه با وجود مقررات مختلف که بعضی از آنها با روح صنعت مغایرت دارد، مدیر با مشکلاتی مواجه است که هراندازه هم لایق باشد نمی‌تواند این مشکلات را حل کند... در صنایع خصوصی هم هنوز بعضی از صاحبان صنایع... خود مدیریت را به عهده می‌گیرند و چون به احتیاجات صنعتی واقف نیستند نتیجه مهمی نمی‌گیرند... تلف نمودن وقت، بموقع تأمین نکردن ماده اولیه، سوخت و سایر کار باعث می‌شود که کارخانه یا لااقل قسمتی از آن برای مدت زمانی متوقف گردد. نبودن يك سیستم صحیح کنترل حضور و غیاب و بد اداره کردن کارخانه باعث تقلیل ثمر بخشی کار می‌گردد. نداشتن يك سیاست صحیح فروش باعث افزایش موجودی انبارها گشته بعضی مواقع منجر به از کار انداختن ماشین‌ها برای جلوگیری از تولید می‌شود و نکات دیگری مانند بهداشت کارگران و امثال آن.

سادساً کارگر درس خوانده و تعلیم دیده آشنا به روحیه و رموز صنعت در ایران بسیار کم است. غالباً کارگران یا مستقیماً از کشاورزی دست کشیده و به کارخانه روی آورده‌اند و یا اگر هم در شهر می‌زیسته‌اند انضباط صنعتی را به آسانی قبول نمی‌کنند و «... تا موقعی که برای تربیت کارگر متخصص اقدامی بعمل نیاید نباید توقع زیادی از صنعت داشت...

قبل از [سرایت] جنگ دوم [به ایران] چون رقابتی بین کارخانه‌های داخلی از یکطرف و بین محصولات آنها و محصولات خارجی از طرف دیگر وجود نداشت به‌موضع قیمت تمام شده محصولات اهمیت داده نمی‌شد. کارخانه‌های دولتی مثل يك اداره دولتی، اداره می‌شد و هزینه و درآمد آنها جزو بودجه کشور منظور می‌گردید. کارخانه‌های خصوصی نیز بعلت حمایت بی‌دریغ دولت از صنایع داخلی، خود را محتاج به داشتن حساب و کتاب نمی‌دیدند، ولی پس از جنگ با سیاست دروازه‌های باز، بحران صنایع ایران شروع شد. کارخانه‌هایی که ماشین‌های آخرین سیستم نداشتند نتوانستند در بازار رقابت مقاومت نمایند و دچار وضع اسف‌آوری شدند.

کارخانه‌های دولتی نیز فقط بعلت انحصار قند و شکر (سودی که از این بابت عاید کارخانه‌های قند می‌شد و از آن محل زیان سایر کارخانه‌های دولتی تأمین می‌گردید) توانستند روی پای خود بایستند... در سال ۱۳۲۹ نخستین بار مسئله قیمت تمام شده محصولات صنعتی کارخانه‌های دولتی مورد توجه قرار گرفت و به این ترتیب بعدها توانستند علل زیان بعضی از کارخانه‌ها را تشخیص دهند... که يك قسمت از آن... معلول نداشتن کارگر متخصص است...»

مقاله دیگری نیز تحت عنوان «صنعت نساجی کشور» در شماره ششم مجله مزبور (اردیبهشت ۴۳) (۲۷۳) انتشار یافته است که تحول و سیر این صنعت را در ایران به خوبی نشان می‌دهد و بخصوص در آن به جنبه فنی موضوع توجه شده است. به‌وجب این مقاله در دوره پیش از شهریور ۲۰ «... از طرف دولت بهیچوجه در صنعت نساجی سرمایه‌گذاری نشده است و حق هم‌همین بوده است، زیرا صنعت نساجی نه‌احتیاج به سرمایه زیاد دارد و نه به متخصصین عالی‌مقام و نه عادتاً احتمال ضرر در آن می‌رود که دخالت دولت را ایجاب نماید... پس «... تنها برای دولت

يك كار باقى مى ماند و آنها هم هدايت و راهنمايى بود...» كه بعقيده نويسنده مقاله بطور صحيحى انجام شده است. مع هذا با مطالعه شرايطى كه در آن دوره حكمفرما بوده است اين خصوصيات آشكار مى شود.

۱- از سه شرط ضرورى و لازم براى ايجاد يك صنعت يعنى:

الف - سرمايه: براى خريد و يا تهيه ماشين آلات و افزار كار، خريد و تهيه مواد اوليه، ايجاد ساختمانهاى لازم و تهيه اعتبار لازم براى مخارج روزانه.

ب - نيروى انساني: يعنى وجود مديران وارد به اصول صحيح مديريت، و كارگران متخصص براى توليد محصول خوب و مشتري پسند.

ج - بازار فروش، يعنى بدست آوردن مشتري از راه رعايت سليقه مصرف كننده و جلوگيرى از رقابت ديگران و يا بلااثر گذاردن آن.

فقط شرط اول، يعنى سرمايه وجود داشت، منتهى سرمايه اى كه در يك مملكت کشاورزى فقير جمع شده بود و در بهاي خريد كارخانه و وسايل يدكى و برخى مواد اوليه به مالك صنعتى ثروتمند مى رفت و اين خود، خواه و ناخواه متضمن يك نوع ضرر ضمنى و اجبارى بود. به عبارت روشن تر در ممالك صنعتى و پيش رفته ماشين و افزار كار در خود مملكت ساخته مى شود و بنا بر اين از راه تبديل مواد خام به مواد ساخته شده و پرداخت مزد و هزينه حمل و نقل و نصب و احياناً تا مدتى استفاده از تخصص متخصصين در ممالك محتاج سودى به مملكت مى رسد، در حالى كه در ممالك پس مانده، نه تنها اين سودها نيست، بلكه حاصل مدتها كار و زحمت كارگر بايد در بهاي كار و زحمت كمتر افراد ممالك صنعتى داده شود، چه براى خريد كارخانه و چه براى خريد وسايل يدكى و مواد لازم. فى المثل يك توليد كننده در چنين ممالكى چقدر بايد گندم بالفرض تهيه كند، چقدر بايد وقت و عمر و نيرو براى آن صرف كند تا بتواند يك كارخانه نساجى خريدارى كند. آيا حاصل عمر هر دو طرف يكى است و آيا از نظر اقتصادى هر دو طرف يكسان سود مى برند؟ البته خير و اين در

اقتصاد جديد يك اصل قابل توجهى است.

۲- دو شرط دوم و سوم را در حقيقت نظام حكومت به وجود آورده بود، يعنى كم و بيش كلاسهائى براى تربيت كارگر مطلع تشكيل شد و ديگران هم هر طور بود پاى ماشين كار ياد مى گرفتند و چون به حكم نظام مملكت هيچگونه مقاومت و مخالفتى از ناحيه كارگران نسبت به كار فرمايان وجود نداشت، بنا بر اين سرمايه داران حجره نشين هم كه يك عمر افراد آكار كرده بودند، توانستند كارخانه را با گروه كارگران بگردانند. از نظر رقابت هم حمايت دولت از صنايع داخلى ارتباط نسبتاً محدود با خارجه و احتياج مردم نه تنها كار كارخانه داران را آسان ساخته بود، بلكه منافع هنگفتى را براى آنان تأمين مى كرد، بطورى كه سود عادى آنها ۲۴ درصد بود: يعنى با چهار سال كار، سرمايه بكار رفته دو برابر مى شد و خرجى كه شده بود بر مى گشت و حتى برخى از كارخانه ها در ظرف دو سال اول، سرمايه نخستين خود را مستهلك مى ساختند. مع الوصف مراقبت بالنسبه دقيق و مداوم دولت رعايت مقررات شركتهاى سهامى، سرمايه هاى كوچك رانيز وارد كار صنعت، بخصوص صنعت نساجى كرد و به كمك سرمايه هاى بزرگ آورد و بالنتيجه رونق به سزائى در بازار سهام كارخانه ها پيدا شد.

بموجب برآورد نويسنده مقاله «... روى هم رفته صنعت نساجى در آخر اين دوره داراى قدرتى به شرح زير بوده است:

نوع صنعت	تعداد دوک	تعداد دستگاه بافنده	تعداد کارخانه
پنبه	۲۲۲۸۴۰	۲۴۸۷	۳۰
پشم	۲۴۱۵۰	۳۸۱	۷
ابریشم	۷۳۴۴	۲۲۰	۱
کنف	۲۳۶۰	۱۰۰	۲

چهل درصد دوک های ریسندگی برای پارچه بافی ماشینی کار

می‌کرد و شصت درصد بقیه برای مصارف قالی‌بافی، جوراب‌بافی، تریکو-تاز و پارچه‌بافی دستی، تناسب توسعه صنعت هم در رشته‌های مختلف و هم در جهت مصارف جز در مورد حریربافی رعایت شده است. کارخانجات ریسنده‌گی قدرت تولید انواع نخ مورد نیاز را داشته است. تولید متوسط، نمره ۲۰ انگلیسی و حداکثر ۶۰ شانه زده بوده است. از ۲۴۱۵۰ دوک پشمی ۱۹۷۱۰ دوک اشترایکارن و ۴۴۴۰ کامکارن بوده است: یعنی با دوک‌های نوع اول پشم حلاجی شده با کاردینک کار می‌کرده‌اند و با دوک‌های نوع دوم پشم شانه‌زده. در شهریور ۱۳۳۰ که جنگ به ایران رسید و کشور ما اشغال گردید، نظام حاکم بر ایران موقتاً از میان رفت و هرج و مرج جای آن را گرفت. همه مظاهر یک کشور جنگ‌زده در ایران آشکار شد، به‌اضافه نفع‌پرستی و بی‌ملاحظگی. ممالک پیشرفته در جنگ بودند و کارخانه‌های آنها اگر از آسیب جنگ و بمباران درامان می‌ماند، برای احتیاجات جنگی و یا زمان جنگ کار می‌کرد و تجارت تاحد زیادی راکد و متوقف شده بود و بنابراین امکان تهیه مواد لازم صنعتی از خارج بسیار کم شد و در نتیجه سهمیه‌بندی پیش آمد و قیمت‌ها فزونی گرفت و روز به‌روز بالاتر می‌رفت. دولت دست به تدابیری زد، اما متأسفانه نتوانست درست اجرا کند و این خود مزید بر علت شد. تثبیت قیمت‌ها و مالیات بر درآمد هشتاد درصد تقلب را رواج بیشتر داد و گرهی از کار مردم نگشاد. کارخانه‌داران به انواع تدابیر و حیل مشروع و غیر مشروع در مقام مخالف با تصمیمات دولت و قوانین مملکت برآمدند زیرا «... نه‌مایل بودند که فرآورده‌های خود را با قیمت‌های تثبیت شده که نسبت به بازار آزاد بسیار نازل بود به فروش برسانند و نه می‌خواستند از درآمد خود مالیاتی در حدود ۸۰ درصد بپردازند و برای فرار از قیمت‌های تعیین شده از طرف دولت تولیدات کارخانه را با واسطه مدیران و صاحبان سهام بزرگ می‌فروختند و برای رهائی از مالیات ۸۰ درصد ارقام را در دفاتر کارخانه بصورت واقع تثبیت نمی‌کردند و بیلان کارخانجات سودی نشان نمی‌داد...» در نتیجه آنها که سهام کوچک داشتند از پول سودی

نمی‌بردند، زیرا قدرت مقابله و معارضه با سهامداران عمده را نداشتند. پس ناچار اقدام به فروش سهام خود می‌کردند و سرمایه‌داران عمده هم با ولع هرچه تمام آن سهام را می‌خریدند و اکثریت سهام را به دست می‌آوردند و باین ترتیب شرکت‌های سهامی در واقع تبدیل به شرکت‌های خانوادگی و یا مالکیت فردی می‌شد و صنعت بصورت رشته‌ای از مالکیت بزرگ درمی‌آمد. از طرف دیگر کارگران هم با افکار تازه‌ای آشنا شدند و حق یا ناحق اختلافی میان آنها و کارخانه‌داران پیش‌آمد که مدتها بر آتش آن دامن زده می‌شد. از همه بدتر اینکه دولت نیز در صنعت نساجی وارد شد. بدتر، از آن جهت که کارخانه‌داری که با سرمایه خصوصی خود کارخانه دایر کرده بود، لامحاله چون زحمتی برای آن کشیده بود و نفع و ضرر آن به خود او برمی‌گشت، قدر آن را می‌دانست، اما در صنایع دولتی سرمایه به دست کسانی داده شده بود که در راه آن زحمتی نکشیده بودند و نفع و ضرر آن به آنها بر نمی‌گشت و آنها اگر درست کار بودند حقوق و مزایای خود را می‌گرفتند و از تسهیلات مقام خود بهره‌مند می‌شدند و اگر خدای نکرده نادرست بودند هر چند کارخانه به نفع آنها ضرر می‌کرد، ضرر آن عاید دیگری می‌شد. علم اداره و کارخانه‌داری یا مدیریت صنعتی هم حاکم بر کارخانه‌ها نبود. دلسوزی کافی هم وجود نداشت. بنابراین یک چشمه ضرر مسلم و جاری برای دولت پیش آمد و این همه از خلال گزارش‌ها و بیانات مآه‌ورین عالی‌رتبه و مصادر امور صریحاً و واضحاً استنباط می‌شود و به قول نویسنده مقاله «متصدیان اداره این کارخانجات به بدترین وضعی که نه مثرثر برای کارگران بود و نه مصرف‌کننده، کارخانجات را اداره کردند»: کارخانه‌داران به تبعیت یا بنا به تأثیر زمان جنگ به اجبار یا به اختیار دست به تولید اجناس بد و نامرغوب زدند و آن اجناس را به بازار فرستاده و به قیمت گزاف فروختند

و کار بجائی رسید که دولت یکی دوبار مجبور شد با اعلاناتی آنها را تهدید نماید که البته این کار هم مثل سایر کارها و تصمیمات چندان مؤثر نبود، زیرا بهر حال درست اجرا نمی‌شد و علی‌رغم همه مخالفت‌ها منافع سرشار به‌جیب کارخانه‌داران سرازیر می‌شد و این وضع تا پایان جنگ ادامه یافت.

پس از برقرار صلح قسمتی از آن عوامل و شرایط از میان رفت، ولی دنباله هرج و مرج تا حدی ادامه یافت. راه نجات باز شد و ارتباط با خارجه فزونی یافت. قماش و مواد ضروری فراوان شد و حتی بارها و خروارها لباس مستعمل به کشور وارد شد. بنابراین قیمت محصولات داخلی تنزل یافت و منافع سرشار کارخانه‌داران از میان رفت و آنها که تا آن وقت بی‌رقیب و بدون زحمت بازاریابی، اجناس نامرغوب خود را به قیمت اعلی و اغلی و یا به‌گران‌ترین بها می‌فروختند، درماندند. از طرف دیگر کارخانه‌ها با کار زیاده از اندازه زمان جنگ و دوران پیش از آن فرسوده شده بود و احتیاج به مرمت یا تعویض داشت و نمی‌توانست چنانکه باید کار کند. کارگران نیز دانسته یا ندانسته در پی افکار تازه بودند و به اندک تحریکی به سرکشی برمی‌خاستند و در کارخانه‌ها هرج و مرج برپا می‌کردند و بنابراین بناچار «... دوران بحران کارخانه‌داری از جهات مدیریت و کارگران و سرمایه در گردش و راندمان کار بوجود آمد که اکثراً تا پایان این دوره ادامه داشت و عده‌ای از کارخانجات بطور موقت یا دائم از کار افتادند...» کارخانه‌داران خیلی زود راه چاره را یافتند. دست به‌دامن دولت زدند و تقاضای کمک مالی کردند و به‌عنوان حفظ حمایت صنایع داخلی و نگهداشتن کارگران و خانواده آنها از دولت وام خواستند و بسیاری هم توفیق یافتند و پولی گرفتند، ولی در راه خود مصرف نکردند. کارخانه‌های دولتی هم ابتدا تحت نظر بانک صنعتی و معدنی قرار گرفت و بعداً چون سازمان برنامه تشکیل شد آنها را در اختیار سازمان مزبور گذاردند، ولی با همه این دست و آن دست کردن‌ها تغییری

در وضع کارخانه‌ها پیدا نشد و همچنان دولت مجبور بود در راه آنها پول خرج کند. پس در اینصورت بطور طبیعی یا مصنوعی همچنان بحران کارخانه‌ها باقی ماند و اکثر گرفتار وضع نابسامانی بودند. تنها تحولی که در این جریان در صنعت نساجی ایران حاصل شد این بود که برخی از کارخانه‌ها همچنان بصورت خانوادگی و یا مالکیت عمده باقی ماند و این وضع سرمشتقی شد برای کسانی که درصدد تأسیس کارخانه بودند که بوسیله... شرکت بین فامیل و یا مابین چند نفر که سابقه آشنائی و اطمینان کامل بیکدیگر داشتند...» به‌دایر کردن کارخانه بپردازند و بالنتیجه دیگر «... شرکت سهامی با سهام کوچک و عرضه شده به‌بازار بوجود نیامد.»

در تاریخ ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۶ قانون اصلاح قانون تثبیت پستوانه اسکناس گذشت و بموجب آن ۷۱۰۰ میلیون ریال در اختیار دولت قرار گرفت که فقط برای ترویج و تشویق فعالیت‌های تولیدی تخصیص داده شود...» و «... در مورد صنعت نساجی بعلت کمبود تولید داخلی به وزارت صنایع و معادن اجازه داده شد که پس از رسیدگی به طرح‌های پیشنهادی و تصویب آن، پرداخت وام را مستقیماً به بانک ملی توصیه نماید و برطبق آئین‌نامه‌ای که جهت اعطای وام تنظیم گردید ۵۰ درصد هزینه ریالی هر طرحی که بتصویب می‌رسید توصیه می‌شد که بانک ملی وام بدهد و بقیه هزینه طرح بایستی از طرف متقاضی تأمین گردد...»

«... چون تشریفات دادن وام به‌این صنعت از هر نوع صنعت دیگر سهل‌تر بود، مردم برای استفاده از این وام رغبت بیشتری نشان دادند... و از قضا اکثر کسانی که وام گرفتند واجد شرایط نبودند، زیرا متأسفانه وزارت صنایع و معادن آنطوری که باید آئین‌نامه‌های مربوط به وام را اجرا نکرد و در نتیجه تناسب سرمایه‌گذاری که در آئین‌نامه پیش‌بینی شده بود مراعات نگردید و در این جریانات معدودی توانستند با سرمایه ناچیزی شرکت‌هایی درست کنند و از طریق اخذ وام از دولت و گرفتن اعتباراتی

از بانکهای داخلی و استفاده از اعتبارات اعطائی فروشندگان ماشین آلات، کارخانه‌هایی تأسیس نمایند که سرمایه پرداخت شده آنها بهیچ وجه متناسب با حجم کارشان نمی‌شد...» بطور کلی قدرت صنعت نساجی در این سه دوره بشرح زیر می‌باشد:

رشته صنعت	تعداد دوک	بافنده	تعداد کارخانه
پنبه	۶۷۷۸۲۰	۱۴۷۰۵	۶۲
پشم	۴۲۸۳۰	۷۶۱	۱۱
کنف	۴۶۴۰	۳۵۲	۴
ابریشم	۷۳۴۴	۲۲۰	۱

از کل دوکهای پشمی کشور ۲۱۴۰ دوک اشتراکیگاران (پشم‌حلاجی شده با کاردنیک) و ۲۰۶۹ دوک کامکاران (پشم‌شانه زده) می‌باشد (آمار مربوط به سال ۱۳۴۳) مقدار تولید کنف داخلی خیلی کم است و احتیاج به وارد کردن کنف خام می‌باشد... قدرت تولید نخ در کارخانجات ریسندگی و بافندگی... کمی بیش از احتیاج قسمت بافندگی است. نمره متوسط نخ تولیدی کشور در حدود ۲۲ انگلیسی است که پائین می‌باشد و اکثر تولید روی نخ نمره ۲۴ است فقط نود درصد دوکهای کشور مجهز به ماشین‌شانه است که می‌تواند نخهای ظریف بالاتر از ۴۰ انگلیسی تولید نماید و این بسیار ناچیز است.

از ۶۳۱۰۰۰ دوک مشغول به کار (اردیبهشت ۴۳) ۲۴۰۰۰۰ دوک آن ساخت سالهای قبل از ۹۵۰ است.

از ۱۴۴۰۰ بافنده هم (اردیبهشت ۴۳) ۳۷۰۰ دستگاه آن ساخت قبل از ۹۵۰ است. ظرفیت تکمیل پارچه کارخانجات ایران که در ۲۲ کارخانه توزیع شده است، در قسمت‌های سفیدگری، رنگرزی و چاپ بالغ بر ۴۴ میلیون متر در سه پست کار می‌باشد و چهارده کارخانه دارای ماشینهای چاپ غلطکی می‌باشد و هفت کارخانه دارای دستگاههای چاپ دستی.

بدین ترتیب پیشرفتی که در صنعت نساجی ایران حاصل شده است دو شرط اساسی را حائز نگشته است، یکی اینکه نتوانسته است انواع مختلف قماش مورد نیاز را تأمین نماید، مگر در این اواخر که نسبتاً به این موضوع توجه شده است. دیگر اینکه کارخانجات بصورت شرکت‌سهامی عهومی نیست. بلکه اکثر متعلق به خانواده‌ها و عده معدودی است.

مجموع این مطالب که از گزارش رسمی وزیر مشاور وقت و مقالات دو تن مهندس که یا هر دو اهل خبرت و بصیرتند، یا خیلی از موضوع به دور نیستند اقتباس و یا عیناً نقل شده است، در درجه اول این مطالب را ثابت می‌نماید که طرز اداره در اکثر کارخانه‌های ما درست نبوده است و علاوه بر اینها بهترین شاهد حالت ورشکستگی و تعطیل پی‌درپی کارخانجات متعدد، اقوال و اظهار نظرهای مقامات مطلع و با صلاحیت مملکت است. دکتر فریدلیپ صلح‌دوست مدیر کل بانک صنعتی و معدنی در گزارشی می‌گوید. «... متأسفانه راجع به کارخانه‌های شمال باید بگوییم که در وضعیت فنی بسیار بدی هستند. قسمت اعظم این کارخانه‌ها بعلت نبودن قطعات یدکی کار نمی‌کنند. چند سال نسبت به دستگاههای برق این کارخانه‌ها مثل اغلب کارخانه‌های دیگر بکلی بی‌اعتنائی شده و مدت‌ها کمترین اقدامی در ترمیم و اصلاح قسمت‌هایی که خراب شده و از کار افتاده بعمل نیامده است... کارخانه حریربافی چانوس هنوز ضرر می‌دهد و تا قطعات یدکی لازم برای تکمیل کارخانه مزبور نرسد، ما از این ضرر نمی‌توانیم جلوگیری کنیم...» (۲۷۴) و باز در مجله همین بانک آمده است که «... در مورد... اتخاذ بهترین روش بهره‌برداری باید گفت که متأسفانه از ابتدای تأسیس کارخانجات و معادن جدید این شرط بهیچوجه رعایت نشده و کارخانجات و معادن دولتی بوضع بسیار بدی اداره می‌شده است...» (۲۷۵)

در موضوع سود و زیان کارخانه‌ها مهندس نقی اسکندانی مدیر عامل

۲۷۴- مجله بازرگانی و اقتصاد ش ۴ ص ۲۰.

۲۷۵- مجله بانک صنعتی و معدنی ایران ش ۱ ص ۴.

شرکت نساجی ایران به سرپرست سازمان برنامه احمد حسین عدل گزارش می‌دهد که:

«... بنده معتقد هستم سودی که بعضی از کارخانه‌ها در سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ نشان داده‌اند، در اثر پائین بودن هزینه زندگی و کمی دستمزد کارگران و ممانعت دولت از ورود کالاهای مشابه به کشور بوده و در دو سال اخیر هم مرهون ترقی ارز می‌باشد... هیچگاه فکر اساسی در کیفیت محصول کارخانجات نشده است (۲۷۶) و نیز ابتهاج رئیس وقت سازمان برنامه در جلسه کمیسیون شماره ۵ برنامه مجلس شورای ملی در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۶ بهمن ۳۴ اظهار داشته است که: «... گزارش‌هایی که راجع به کارخانه‌های نساجی داده‌اند خدا شاهد است خجالت‌آور است... در کارخانه‌های نساجی پنبه را در برف و باران می‌گذارند و در اینصورت چهل درصد آن از بین می‌رود. اینکه هنر و تخصص نمی‌خواهد که بگویند در آب نگذارند. برای دستگاه نساجی رطوبت سنج لازم است، زیرا اگر رطوبت نخ از بین برود پاره می‌شود و در بهشهر برای اینکه کسی بلد نبوده است که این دستگاه رطوبت را نصب کند یادستگاه نقص کوچکی داشته، سألها از آن استفاده نکرده‌اند...» (۲۷۷)

تازه این کارخانه‌ها با این کیفیت همواره چشم به دستگاه دولت یا منابع خرید دولت داشته و یا صرفاً به نظر خود به تولید می‌پرداخته‌اند و هیچگاه به فکر نفوذ و رسوخ و تسلط در بازار نبوده‌اند. در گزارش اقتصادی آذر سال ۲۴ بانک ملی آمده است که: «تابحال کارخانجات چیت‌سازی بهشهر و نساجی شاهی فقط در فکر تهیه محصول برای فروش به وزارت دارائی و یا انجام سفارشات متفقین بودند و گاهی هم سفارشات خصوصی اشخاص را می‌پذیرفتند...» (۲۷۸) و باز بقرار اظهار مدیرعامل کارخانجات نساجی، سابق بر این کارخانجات نساجی دولتی کشور

پارچه‌بافی با نظر کارخانه تولید و سپس آن را به بازار عرضه می‌کردند و این امر باعث رکود فروش پارچه‌های داخلی می‌گردید و از این پس کارخانجات نساجی دولتی تولیدشان از روی سفارش متقاضیان خواهد بود.» (۲۷۹) بدتر آنکه این کارخانه‌ها با این نوع محصولات حیثاً با کارخانه‌های خصوصی هم به رقابت بر می‌خواستند و فی‌المثل پارچه نخی را که متری ۲۳ ریال تمام می‌شد، متری ۱۸ ریال به بازار عرضه می‌کردند (۲۸۰) و حتی اجناس خود را به نیمه بها می‌فروختند (۲۸۱) و البته این در موقعی پسندیده بوده است که از طرف کارخانجات خصوصی واقعاً به مشتریان تعدی و گرانفروشی بشود، نه برای اینکه جنس کارخانه‌ای بفروش برود. متأسفانه طرز کار برخی از کارخانه‌های خصوصی هم مطلوب نبود. چنانکه برخی از مدیران کارخانجات اصفهان که بعلت داشتن اکثریت رأی مدیریت کارخانه بعهده آنها محول شده بود، بخاطر نفع شخصی و بضرر سهامداران کوچک در خرید مواد اولیه برای کارخانه معاملات انجام می‌دادند که بهیچوجه صحیح نبود. این عده مواد اولیه مورد نیاز کارخانه را با نام خود خریداری می‌کردند و بعد آن را با بهای بیشتری به حساب کارخانه می‌گذاشتند...» در برخی از کارخانه‌ها هم در بعضی از موارد، عده کارگرانی که در کارخانه کار می‌کردند کمتر از تعدادی بود که در صورتهای رسمی کارخانه منعکس می‌شد و بدیهی است بابت این کارگرانی که وجود خارجی نداشته‌اند مبالغ هنگفتی در سال به حساب هزینه کارخانه گذاشته می‌شد و بدین ترتیب در پایان سال وقتی به حساب سود و زیان کارخانه رسیدگی می‌شد بجای نفع ضرر نشان می‌داد و البته این ضرر را سهامداران کوچک که دست و پا و پشت و پناهی نداشتند می‌پرداختند. در تحت این شرایط می‌گفتند کارخانه ضرر می‌کند و برای ادامه کار آن باید دولت کمک کند... و البته با چنین رویه‌ای رقابت

۲۷۹- اطلاعات ۱۰۴۳۴، ۱۱۲۴، ۳۹.

۲۸۰- مجله اطاق بازرگانی ش ۱۲۰ و ۱۲۱ ص ۲۵ و اطلاعات ۱۰۳۳۵، ۳۹، ۲۵.

۲۸۱- اطلاعات ۱۰۴۳۱، ۱۱۲۳، ۳۹.

۲۷۶- مجله سازمان برنامه س ۱ ش ۲ ص ۹۰.

۲۷۷- ماهنامه سازمان برنامه س ۲ ش ۳ ص ۳۸.

۲۷۸- مجله بانک ملی ایران ش ۷۹.

در مورد کارخانه‌های نساجی مطالعاتی بعمل آورد و باز در سال ۱۳۳۹ برای رسیدگی به امور مدیریت و طرز اداره کارخانجات اصفهان از نظر فنی و اداری هیئتی مرکب از «رایگر» و «کانگر» و «وبلت» متخصصان هیئت «جرج فرای» و کارشناسان آمریکائی «مرکز راهنمایی صنایع و معادن» را به اصفهان فرستاد و این هیئت در ظرف سه هفته اقامت در آن شهر در مورد کارخانه‌های مزبور مطالعاتی کردند (۲۸۹). در سال ۱۳۴۱ نیز یک کارشناس برجسته بین‌المللی صنعت نساجی به دعوت بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران وضع صنعت نساجی ایران و آینده آن را از قبیل سازمان مدیریت، امور مالی، امور فنی، ماشین‌آلات، انواع و مرغوبیت جنس تولید شده، بازار و آتیته صنعت با توجه به رشته الیاف مصنوعی و غیره مورد مطالعه قرارداد. این شخصیت معروف بین‌المللی که در صنعت نساجی متخصص و صاحب‌نظر بود دکتر «کرویزه» (۲۹۰) از هلند و رئیس پیشین فدراسیون بین‌المللی پنبه و صنایع نساجی بود و او از چند کارخانه نساجی در تهران و اصفهان دیدن نمود. نتیجه مطالعات این افراد معلوم نشده است (۲۹۱)، اما در یک مورد مؤسسه جرج فرای اظهار نظر کرد که برای مدتی اداره کارخانجات به دکتر «وینکلر» آلمانی که کارخانجات متعدد نساجی در آلمان غربی دارد واگذار شود. دکتر وینکلر نیز برای بررسی به ایران آمد و جهت مطالعه وضع کارخانه‌های نساجی شمال عزیمت کرد. گروه متخصصین دکتر وینکلر و همراهان وی طی دو ماه اقامت در ایران، وضع کارخانه‌های نساجی شمال را رسیدگی نموده گزارشی براساس آمار و مطالعات خود به مدیرعامل سازمان برنامه دادند. دکتر وینکلر در این گزارش اشاره به وضع کارمندان کارخانه کرده و گفته بود گذشته از تعلیم و تربیت افراد برای کارهای اقتصادی،

کارخانجات دولتی خیلی به نفع این افراد نادرست تمام می‌شد، زیرا ضرر کارخانه‌ها به علت رقابت کارخانه‌های دولتی و انهد می‌کردند و موجب گمراهی اذهان می‌شدند (۲۸۲). از همه عجیب‌تر داستان کارخانه نساجی شیراز بود که در تیر ۱۳۳۴ دو نفر از مدیران آن بانهام سوء استفاده در کارخانه مزبور بازداشت شدند و در نتیجه منقلاً حاضر شدند که علی‌العجاله ده میلیون ریال از ثروت خود را به کارخانه نساجی کمک نمایند و وثیقه ملکی هم سپردند (۲۸۳) اما در ماه بعد یعنی مرداد ۳۴ کلیه اعضاء هیئت مدیره شرکت سهامی جدیدالتاسیس پارچه بافی شیراز (همان کارخانه) در تلگرافخانه متحصن شدند و از دولت تقاضای سی میلیون ریال کمک نمودند که اگر کمک فوری بعمل نیاید کارخانه تعطیل خواهد شد (۲۸۴) و در کار خود هم توفیق یافتند (۲۸۵) در حالی که قبلاً هم چهار میلیون ریال به آن کارخانه کمک شده بود (۲۸۶) و تازه بهره‌برداری از کارخانه در بهمن ۳۳ آغاز شده بود (۲۸۷) برای رفع این اشکالات دولت تا می‌توانست کمک مالی به کارخانه‌ها میکرد، ولی البته این کار نمیتوانست همیشگی باشد: یعنی همیشه دولت نمی‌تواند در راه کارخانجات دولتی و خصوصی پول خرج کند و ضرر آنها را متحمل شود. ناچار یکی دوبار به فکر استفاده از کارشناسان و مشاوران خارجی افتاد. منجمله در سال ۱۳۳۶ برای رسیدگی به امور کارخانه‌های اصفهان و کمک فنی به آنها بوسیله کارشناسان، بمنظور رفع نواقص کارخانجات مذکور و راهنمایی‌های لازم به صاحبان صنایع جهت بهبود و افزایش محصول، به تاسیس دفتر فنی در اصفهان اقدام نمود (۲۸۸) و در همان سال از مؤسسه «جرج فرای» خواست که

۲۸۲- اطلاعات ۱۰۲۵۴، ۳۹۴۲۱ و ۹۵۴۹، ۳۶۱۲۲۴.

۲۸۳- اطلاعات ۸۷۳۱، ۳۴۴۲۹.

۲۸۴- اطلاعات ۸۷۴۰، ۳۴۵۱۰.

۲۸۵- ۳۴۵۱۸، ۸۷۴۶.

۲۸۶- مجله بازرگانی و اقتصاد، اردیبهشت ۳۳ ص ۶.

۲۸۷- اطلاعات ۸۵۹۲، ۳۳۱۱۷.

۲۸۸- اطلاعات ۹۴۳۹، ۳۶۱۲۳.

۲۸۹- ۱۰۲۵۰، ۳۹۴۱۶.

۲۹۰- W. T. Kroese - رئیس پیشین فدراسیون بین‌المللی پنبه و صنایع نساجی

Textile Mills Mijverdal Tew Gate هلند.

۲۹۱- اطلاعات ۱۰۹۴۹، ۴۱۸۲۳.

استقرار انضباط و مقررات شدید نیز در کارخانه‌ها کاملاً لازم است... در مورد پنبه دکتر وینکلر پیشنهاد کرده بود که پنبه از اشخاصی خریداری شود که بتوانند بهترین جنس را به‌نازلترین قیمت عرضه نمایند و همچنین مواد شیمیائی برای رنگ‌آمیزی باید همواره بقدر کافی در محل وجود داشته باشد (۲۹۲).

در زمینه فروش محصولات نیز بموجب ماده سوم تصویب‌نامه شماره ۷۷۲۶ مورخ ۳۵۵۲۲ دولت مقرر داشت که کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و همچنین مؤسساتی که سرمایه آن متعلق به دولت می‌باشد هرگونه احتیاجات منسوجات پشمی و نخی و پتوئی خود را بوسیله شرکت معاملات خارجی، بطوری که در تصویب‌نامه صادره مقرر گردیده، از کارخانجات داخلی خریداری نمایند (۲۹۳). قبلاً نیز دو تصویب‌نامه به شماره ۱۰۹۵۷، ۳۴۸۱۶ راجع به کمک به کارخانه‌های نساجی و شماره ۱۵۰۳۹، ۳۴۱۰۶ راجع به تکمیل کارخانه‌های نساجی و تأمین نیازمندیهای قماش کشور صادر شده بود (۲۹۴) و نیز در دیماه ۱۳۳۴ هیئت وزیران تصویب نمودند که اقدامات ذیل برای گردش امور کارخانجات نساجی انجام گردد:

بانک ملی صد میلیون ریال با ضمانت وزارت دارائی به شرکت معاملات خارجی اعتبار بدهد... مبلغ اعتبار در حسابی مخصوص در بانک ملی برای کمک به کارخانجات داخلی جهت انجام تشریفات دولتی نگاهداشته شود (۲۹۵)... یعنی در حقیقت دولت قبلاً پولی در بانک گذارده است تا جنس کارخانجات ورشکسته یا در حال ورشکست را خریداری نماید.

با همه این اقدامات کمک مالی به کارخانجات ارقام مهمی را تشکیل

۲۹۲- اطلاعات ۹۳۳۶، ۳۶۳۸.

۲۹۳- اطلاعات ۱۰۷۹۸، ۴۱۲۲۲ و مجله بانک ملی ش ۱۷۳ و ۱۷۴ ص ۳۹۱.

۲۹۴- همان مجله ش ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲۹۵- اطلاعات ۸۸۸۳، ۳۴۱۰۱۱.

می‌دهد و آنچه تاکنون بدست آمده از این قرار است:

کارخانه پارچه‌باف شیراز برای نصب و بهره‌برداری از کارخانه
۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال

ریسندگی برق نجف‌آباد برای تهیه مولد نیروی کارخانه

۳۰۰۰۰۰۰ ریال

ریسندگی اصفهان برای مواد اولیه و بهره‌برداری ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال
ریسباف و بافندگی آذربایجان برای تجدید فعالیت کارخانه (۲۹۶)

۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کارخانه (۲۹۷) پشمباف هم ارز ریالی

۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کارخانه ریسباف (۲۹۸)

وام به‌هیئت حمایت از صنایع جهت احیای کارخانه زاینده رود و
بکار انداختن مجدد کارخانه ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال (۲۹۹). شرکت سهامی

تولیدی ریسندگی و بافندگی تاج جهت تکمیل کارخانه

۵۸۰۰۰۰۰۰ ریال (۳۰۰)

احتمالاً وام‌های دیگری هم داده شده که انتشار نیافته و یا از آنها اطلاع حاصل نشده است چون قانون اصلاح قانون تثبیت پشتوانه اسکناس به تصویب رسید، صاحبان صنایع یا آنها که می‌توانستند از موقع استفاده کنند در مقام سوذجوئی برآمده به‌عنوان رفع نقص یا تأسیس کارخانه از دولت پولها گرفتند و در حقیقت به‌خرج دولت به‌تأسیس کارخانه پرداختند. البته در میان اینها کسانی بودند که سابقه تجارت و سرمایه‌داری داشتند، ولی کسانی هم بودند که مطلقاً در عالم تجارت و سرمایه‌داری وارد نبودند و از این موضوع استفاده کامل نمودند.

۲۹۶- مجله بازرگانی و اقتصاد شهریور ۳۲.

۲۹۷- همان مجله اردیبهشت ۳۲ ص ۶.

۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰- گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم ص ۱۹۸۰.

واما کارخانه‌های دولتی که پس از شهریور ۲۰ به وزارت پیشه و هنر واگذار شد و چون بانک صنعتی و معدنی تأسیس شد اداره آنها را به بانک مزبور واگذار نمودند. پس از تأسیس سازمان برنامه این کارخانجات به سازمان مزبور داده شد و در سال ۱۳۲۸ شرکت سهامی نساجی سازمان- برنامه تأسیس گردید و کارخانه‌های چیت‌سازی بهشهر و نساجی و گونی- بافی شاهی [قائم‌شهر] و ظفر تبریز و کنسرو شاهی واحدهای تابعه شرکت مزبور بودند و ضمناً کارخانه‌های پشمباف اصفهان و خورشید کرمان بطور امانی زیر نظر این شرکت اداره می‌شد (۳۰۱). ولی در هر حال دولت مجبور بود اعتبارات هنگفتی برای تکمیل و یا اداره این کارخانه‌ها اختصاص دهد، چنانکه برای مدرنیزه کردن کارخانه چیت- سازی تهران، یعنی اضافه کردن ماشین‌های مدرن به ماشین‌آلات موجود چیت‌سازی تهران ۱۰۹۰۰۰۰۰ ریال وام داد و برای تکمیل و توسعه کارخانجات چیت‌سازی بهشهر و شاهی ۲۳۶۲۳۶ ریال اعتبار تخصیص داد که بوسیله سازمان برنامه پرداخت شد (۳۰۲).

در جلسه تیرماه ۱۳۲۶ شورای عالی سازمان برنامه... مبلغ ۱۶۵۰۰۰۰۰ ریال جهت خرید و نصب ماشین‌آلات و تکمیل کارهای ساختمانی کارخانه چیت‌سازی تهران مورد تصویب قرار گرفت. بانک- اعتبارات صنعتی نیز در همان ماه جهت احیای صنایع، جمعاً با پرداخت چهارده فقره وام به مبلغ کل ۳۰۸۴۷۰۰۰۰ ریال موافقت نمود که ده فقره مربوط به صنایع نساجی، روغن‌کشی و مصالح ساختمانی تهران بود و دو فقره صنایع گونی‌بافی و چوب‌بری رشت و دو فقره دیگر نساجی سمنان و روغن‌کشی شیراز (۳۰۳).

در تیرماه ۱۳۴۴ قانون تأسیس شرکت سهامی کارخانجات ایران

۳۰۱- ماهنامه سازمان برنامه س ۱ ش ۵ و ۶ و ۷ ص ۸۱.

۳۰۲- گزارش پیشرفت... ص ۱۶۱.

۳۰۳- اطلاعات ۹۳۵۶، ۹۳۶۰ و ۹۳۶۱، ۲۲۴۲۲.

و فروش سهام آن از تصویب مجلس گذشت و پیش از آن نیز چندبار دولت آگهی فروش برخی از کارخانه‌ها را منتشر ساخت، ولی اصولاً کمتر خریداری برای این کارخانه که سابقه خوبی نداشتند پیدا می‌شد (۳۰۴).

در اواخر اسفند ۱۳۳۹ رئیس هیئت‌مدیره سندیکای صنایع نساجی ایران ضمن گزارشی به اطلاع دولت رسانید که بدون تردید صنعت نساجی در آستانه سقوط است و باید برای مازاد فرآورده‌های صنایع نساجی بازار پیدا کرد. در صورتی که این امر در درجه اول وظیفه خود صاحبان صنایع بود و دولت با خریدهای شرکت معاملات خارجی و خریدهایی که برای تأمین لباس سربازان و نیروهای انتظامی می‌کرد منبع ثابت و معتبری برای فروش اجناس کارخانه‌های نساجی بود.

و نیز باید انواع پارچه‌های پنبه‌ای ممنوع‌الورود گردد تا میدان بدست کارخانه‌داران افتد و به‌عنوان فروختن مازاد محصولات هر کارمی خواهند بکنند.

باید بانک نود درصد بهای پنبه مصرفی کارخانه‌ها را وام بدهد، منتهی خواهد توانست که پنبه‌ها را به‌عنوان وثیقه و تضمین در انبار نگاه دارد. ورود پنبه برای مصرف کارخانه‌ها باید از حقوق گمرکی و سود بازرگانی معاف باشد. رقابت کارخانه‌های دولتی با کارخانه‌های خصوصی عادلانه باشد که این البته حرف صحیحی است.

عوارضی که از کارخانه می‌گیرند تعدیل شود یا گرفته نشود. این عوارض را معمولاً شهرداریها از نفت، مازوت، بنزین موتورهای مولد برق، پنبه، محصول تولیدی و حتی بسته‌بندی فرآورده‌ها می‌گرفتند. مدت استهلاك ماشین‌آلات را کمتر کنند (۳۰۵).

حال برای اینکه نمونه‌ای از منافع کارخانه بدست آید، مخارج

۳۰۴- اطلاعات ۱۱۷۳۲، ۲۸۴۴۲۸.

۳۰۵- اطلاعات ۱۰۴۴۱، ۲۰۱۲۲۰.

بافت يك قطعه پتو و يك متر پارچه پشمی را که در سال ۲۹ حساب شده است ذکر می‌کنیم.

مخارج يك پتو: پشم شسته بومی مشهد يك كيلو ۳۲۵ ریال. رنگ ۱۸ ریال. نخ سیصد گرم ۲۰ ریال. اجرت کارگر بافنده ۳۸۵ ریال. سوخت، ضایعات، استهلاك ۱۰ ریال. جمع ۴۱۱۵ ریال و این پتو که با بهترین جنس خارجی از هر حیث رقابت می‌کند در شعب کارخانه‌ها و بازارها از ۷۵۰ تا ۸۵۰ ریال به فروش می‌رسد.

مخارج يك متر پارچه فرنجی سربازی: پشم درجه ۲ و ۳ برای يك متر ۱۵ كيلو ۳۷ ریال. اجرت کارگر بافنده را يك متر ۵ ریال. رنگ يك متر ۷ ریال مصرف برق، استهلاك يك متر ۴ ریال جمع ۵۳ ریال. این پارچه در عرض سال بهارنش، شهربانی، ژاندارمری در هر متر ۱۲۰ ریال فروخته می‌شد (۳۰۶). این آقایان بعد از شهریور ۲۰... بوقچه نخ‌ری را که پنبه آن کیلوئی ۱۵ ریال خریداری می‌شد تا ۱۶۰۰ ریال به فروش رسانیدند و یا پارچه و پتوئی که پشم آن را کیلوئی ۱۵ تا ۲۰ ریال می‌خریدند متری ۴۰ الی ۵۰ تومان می‌فروختند... از اینرو قیمت سهم یک هزار ریالی بعضی از کارخانجات به چهل هزار ریال رسید و منافع يك سهم هزار ریالی در سال بالغ بر سه هزار ریال گردید...

از همه بدتر اختلافی بود که بین مدیران کارخانجات وجود داشت و در نتیجه بعضی تحریکات، دو کارخانه بحال تعطیل درآمدند. بطوری که شایع بود (در آبان ۳۴) کارخانه ریساف بر اثر تحریک اشخاصی که در نظر داشتند سهام آن را به قیمت نازلی خریداری کنند تعطیل شده بود و در مورد کارخانه دیگر هم به عذر ضرر تعطیل شده بود گفته شده بود که مدیر آن در زمان جنگ که بوقچه نخ به ۱۶۰ تومان رسیده بود، هر ماه قریه‌ای خریداری می‌کرد و اکنون به این عذر و بهانه دستور تعطیل

کارخانه را داده (۳۰۷) در مورد اداره کارخانه پشمباف نیز در تاریخ اسفند ۳۶ نطقی در مجلس شورای ملی ایراد شده است که رقت آور و حیرت‌انگیز است (۳۰۸). در سال ۱۳۲۷ و ۱۳۳۵ هم علیه دو مدیر عامل کارخانه نساجی و برق شیراز از طرف سهامداران اعلام جرم شد که نخستین پنجاه میلیون و دیگری سی میلیون از اموال و درآمد شرکت را حیف و میل کرده است (۳۰۹) پس با این حساب در برابر ورشکست شدن کارخانه‌ها، نه مردم گناهی داشتند نه دولت تقصیری داشت و تنها ندانستن راه مدیریت صنعتی و نداشتن امانت لازم یا داشتن حس نفع طلبی بیش از اندازه علت العلل بوده است.

يك علت دیگر تنزل و انحطاط و احیاناً ورشکست کارخانه‌ها هم این بوده است که در مواردی که کارخانه‌ها با سرمایه شرکت دائر شده بود و صاحب معینی نداشت، غالباً متنفذین هر محل کارخانه را بدست می‌گرفتند و آن را در جهت تحکیم نفوذ خود اداره می‌کردند (۳۱۰) نظیر کارخانه اقبال یزد، این امر طوری عادی بود که هر وقت دسته‌های سیاسی عوض می‌شدند به تناسب آن هیئت‌مدیره کارخانه هم عوض می‌شد و بهر حال کارخانه از نفوذ متنفذین محل دور نبود، و اکثر کارگرهای زیادی و بیکاره کارخانه‌ها هم از ناحیه این متنفذین به کارخانه‌ها وارد و به عبارت بهتر تحمیل و سربار کارخانه شده بودند.

فروشنده مهم ماشینهای نخریسی به ایران سابقاً شرکت انگلیسی «پلات برادرز» (۳۱۱) در «اولدهام» بود، ولی بعداً صاحبان صنایع ایران ماشین‌آلات کارخانجات آلمانی «اشپینرای ماشین‌گزل‌شافت» و شرکت سهامی «ریچارد هارتمان» مکنیتز و مخصوصاً «دویچه‌اشپی‌نرای ماشین‌گزل‌شافت اینگلیشتادت» را به سایرین ترجیح دادند (۳۱۲) و رفته-

۳۰۷ - اطلاعات ۸۸۳۲، ۳۴۸۲۰.

۳۰۸ - اطلاعات ۹۵۴۹، ۳۶۱۲۴.

۳۰۹ - اطلاعات ۹۲۳۴، ۳۵۱۱۱.

۳۱۰ و ۳۱۲ - مجله بانک ملی ش ۱۷ ص ۲۷.

۳۱۱ - Platt Brothers

رفته کارخانه‌های «اونیون ماتکس» آلمان و کارخانجات سوییس و ژاپن و احیاناً فرانسه و روسیه و چکسلواکی از فروشندگان مهم ماشین نساجی به ایران شدند و چه بسا در یک کارخانه، ماشین‌هایی از چند کشور مبدأ مختلف دیده می‌شود و این خود یکی از اشکالات اداره کارخانه‌هاست، علی‌الخصوص در مورد تهیه یدکی‌ها و لوازم کار.

در زمینه فعالیت آموزشی و تربیت کارگر مطلع برای کارخانه‌های نساجی از همان ابتدای کار اداره کل فلاح و صنعت به تاسیس هنرستانی در شاهی [فائمه شهر] اقدام نمود و بموجب متحدالمالی که به کلیه حکام ولایات صادر کرد از آنها خواست اشخاصی که دارای تصدیق دوره اول متوسطه بوده و دوره نظام وظیفه را طی کرده و یا معاف دائم باشند فوراً اطلاع دهند که در صورت داوطلب بودن با مخارج آن اداره به شاهی اعزام شوند. این هنرستان شبانه‌روزی و دوره آن دو سال و کلیه مخارج با دولت بود. دبیرم هنرستان مزبور معادل و مطابق با دبیرم کامل متوسطه و شروع خدمت فارغ‌التحصیل‌های هنرستان با حقوق چهل تا پنجاه تومان پیش‌بینی شده بود (۳۱۳). این هنرستان در سال ۱۳۱۶ دارای ۱۰۶ نفر محصل پسر و دختر بود (۴۴ نفر دختر و ۶۲ نفر پسر) یک عمارت اختصاص به آسایشگاه دختران محصل داشت و یک عمارت مختص آسایشگاه پسران بود. متخصصین هنرستان مزبور اروپائی بودند و دانش‌آموزان پس از فراغت از تحصیل به کارخانه چیت‌سازی اشرف (بهشهر) و حریر-بافی چالوس اعزام و در آنجا مشغول کار می‌شدند* (۳۱۴).

در سال ۱۳۳۶ نیز به منظور آموختن فن نساجی به کارگران آموزشگاهی در اصفهان افتتاح شد و عده‌ای کارگر مشغول فراگرفتن این فن شدند (۳۱۵) و از طرف یک مؤسسه فرانسوی تعدادی ماشین‌آلات نساجی برای آموزش هنرآموزان اصفهان بطور رایگان در اختیار وزارت صنایع و معادن گذاشته شد (۳۱۶). این آموزشگاه برای هشتاد نفر

۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ - اطلاعات ۲۲۹۱، ۲۲۷، ۱۳۶۲۷ و ۳۱۰۱، ۲۲۲۱۶۱ و

۹۳۱۱، ۳۶۲۱۹ و ۳۶۲۷، ۹۴۲۷ و ۳۶۷۸.

کارآموز در نظر گرفته و در نیمه اردی‌بهشت ۳۸ ساختمان و سالون و کلاسهای آن تمام شده بود و نصب ماشین‌آلات آن آغاز گردیده که تا اواخر ماه آماده کار باشد (۳۱۷).

آخرین قسمتی که درباره نساجی باید گفته شود نمره گذاری نخ است. اصول نمره گذاری نخ‌ها یکی است و آن بدینصورت است که مقداری نخ را گرفته وزن می‌نمایند و آنگاه طولش را معین کرده برای آن نمره‌ای را تعیین می‌نمایند زیرا... ممکن است یک کیلو پنبه یا پشم در یک کارخانه هزار متر و در یک کارخانه دیگر کمتر یا بیشتر نخ بدهد و این کمی و زیادی طول نخ در کار و استحکام آن مؤثر است و بالنتیجه در حقوق گمرکی هم تأثیر دارد. در این کار فرانسویها و انگلیس‌ها و آلمانها هر کدام رویه‌ای دارند از این قرار:

فرانسویها - اصل دسیمال (اعشاری) را معمول می‌دارند. بدین-ترتیب که برای ساختن یک هزار متر نخ ۵۰۰ گرم پنبه مصرف می‌نمایند. نخ‌ی که به این ترتیب حاصل می‌شود نمره یک است و اگر از نیم کیلو دو هزار متر نخ بافته شود نمره (دو) است و اگر سه هزار متر بافته شود نمره (سه). به این ترتیب وزن ثابت است و نمره گذاری بر روی طول نخ انجام می‌شود. پس اگر نخ‌ی که با اصول دسیمال نمره گذاری شده فرضاً نمره‌اش بیست باشد، می‌نمایند که از نیم کیلو گرم پنبه ۲۰ هزار متر طول نخ حاصل شده است.

انگلیسی‌ها اگر یک لیور پنبه (۴۵۰ گرم) ۸۴۰ یارد (تقریباً ۵۱۶ متر) نخ حاصل دهد، این چنین نخ‌ی را نمره (یک) می‌گویند. در مورد نخ نمره (دو) از حیث وزن فرقی حاصل نمی‌شود، ولی از حیث طول دو

۳۱۷ - اطلاعات ۹۹۰۳، ۱۲۲۸۲، ۳۸.

* در سال ۱۳۱۳ نیز عزت‌الله‌خان ذبیح عضو اداره کل فلاح و صنعت برای مطالعه در امور مربوط به حریربافی و چیت‌سازی و نساجی از طرف آن اداره به اروپا اعزام شد. (اطلاعات ۲۳۷۴، ۱۳۱۰۴).

برابر یا تقریباً ۱۰۳۱ متر است و همین طور نخ نمره سه که از حیث وزن فرقی ندارد، ولی از حیث طول سه برابر نمره یک یا تقریباً ۱۵۴۸ متر است.

بلژیکی‌ها و هلندی‌ها مخلوط دو روش را بکار می‌برند. به این معنی کیه از حیث وزن اصول متری و از حیث اندازه اصول انگلیسی در میان آنها جاری است. نخ پنبه‌ای نمره (سه) بلژیک ۸۴۰ یارد است که از پانصد گرم پنبه بدست می‌آید و نمره (دو) آن ۱۶۸۰ یارد، و باز از ۵۰۰ گرم و همین قسم نمره‌های بالاتر...

نمره گذاری نخهای پشمی - برای نمره گذاری نخهای پشمی شانزده اصولهای مختلف معمول است، مخصوصاً در فرانسه نمره گذاری پشم‌های شانه خورده به پنج قسم صورت می‌گیرد:

۱- اصول متری که نمره (یک) آن از یک کیلوگرم پشم، هزار متر نخ بافته می‌شود و نمره (دو) از یک کیلوگرم پشم دو هزار متر...

۲- اصل رویاکس که بر طبق آن نمره (یک) از پانصد گرم پشم ۷۱۴ متر نخ حاصل می‌شود و نمره (دو) از پانصد گرم دو برابر یعنی ۱۴۲۸ متر.

۳- اصل فوزتی بر طبق این اصل ۷۱۰ متر نخ پشم از یک کیلوگرم پشم حاصل می‌شود و نمره (یک) است و اگر از همان مقدار پشم دو برابر یعنی ۱۴۲۰ متر نخ بافته شود نمره (دو) است.

۴- اصل ر. س. کاهو. بموجب این اصل نخ نمره (یک) عبارت از نخ‌ی است که هفتصد متر آن از یک کیلوگرم پشم بافته شده باشد و نخ نمره (دو) نخ‌ی است که دو برابر طول نمره (یک) از یک کیلوگرم رشته شود.

۵- اصل اتسس - بموجب این اصل نمره (یک) از ۴۷۷ گرم پشم ۷۵۰ متر نخ می‌ریسند و برای نخ نمره (دو) از همان مقدار دو برابر... و همین قسم نمره‌های بالاتر.

در آلمان اصول متری معمول است، ولی اصل حقیقی آلمان اینست که اگر از ۴۶۷ گرم پشم شانزده ۸۴۰ یارد نخ پشم رشته شود نخ نمره

(یک) است و اگر از همان مقدار دو برابر رشته شود نمره (دو) و همین قسم نمره‌های بالاتر. در بیشتر کشورها اصول متری رواج دارد، یعنی وزن یک کیلوگرم پایه‌ای اساسی است که با آن هزار متر نخ رشته شده باشد و همین قسم نمره‌های بالا (۳۱۸).

سندیکای صاحبان صنایع نساجی:

این سندیکا با شرکت صاحبان کارخانه‌های نساجی تهران، یزد، کاشان و سمنان در تهران تشکیل شده است (۱۳۳۹)، هدف سندیکا حفظ و حمایت منافع صنعتی و حرفه‌ای صاحبان کارخانه نساجی است (۳۱۹). در این سندیکا صاحبان صنعت بافندگی نخ‌ی و بافندگی پشمی هر دو شرکت دارند و شرایط عضویت آن از این قرار است: «هر مؤسسه که سرمایه آن متعلق به اتباع ایران و دارای کارخانه ریسندگی و یا بافندگی و یا تکمیل موتوری باشد، با قبول اساسنامه و تعهد به انجام مقررات و تصمیمات سندیکا می‌تواند درخواست عضویت سندیکا را بنماید و پذیرش هر عضو منوط به تصمیم هیئت مدیره سندیکا است. آراء اعضاء سندیکا بر اساس تعداد دوک ریسندگی و ماشین بافندگی و ماشین چاپ خواهد بود. هر یک از اعضاء برای هر ۵۰۰ دوک ریسندگی نخ والیاف مصنوعی و یا ۲۰۰ دوک ریسندگی پشم یک رأی دارد و ۲۰ دستگاه ماشین بافندگی نخ والیاف مصنوعی و یا ۸ دستگاه ماشین بافندگی پشم یک رأی و هر یک ماشین چاپ ۱۵ رأی خواهد داشت (۳۲۰) حاصل آنکه تا نیمه سال ۱۳۴۰ شانزده میلیارد ریال (۳۲۱) و یکسال بعد از آن بیش از بیست میلیارد ریال (۳۲۲)

۳۱۸- مجله اطاق تجارت ۱۷۸ ص ۱۶.

۳۱۹- رئیس سندیکای صاحبان صنایع نساجی، در بدو تأسیس حسن کوروس تعیین شد و نایب رئیس حاج علی نقی کاشانی. خزانه‌دار حبیب القانیان. منشی قاسم هاشمی. دبیر دکتر طاهری. اعضاء دیگر هیئت حاج میرزا عبدالله مقدم، حسن تفضلی، حاج محمد کاشانی، محمد علی غضنفر، محسن اخوان و احمد فرهنگی بودند (اطلاعات ۱۰۴۱۲، ۱۰۲۷، ۱۰۳۹).

۳۲۰- اطلاعات ۱۰۴۱۲، ۱۰۲۷، ۱۰۳۹.

۳۲۱- اطلاعات ۱۰۷۱۵، ۱۰۱۱، ۰۴۰.

۳۲۲- مجله اطاق بازرگانی ش ۱۲۰ و ۱۲۱ ص ۲۵.

در صنعت نساجی سرمایه‌گذاری شده بود تا بهمن ۴۰ - ۵۵۰ هزار دوک ریسندگی و چهارده هزار دستگاه بافندگی در کشور مشغول کار بود و ۱۱۰ هزار نفر در کار ریسندگی و بافندگی کار می‌کردند که در ۲۸ کارخانه ریسندگی پنبه و ۲۹ کارخانه ریسندگی و بافندگی نخی با ۵۵۰ هزار دوک سروکار داشتند. در میان کارخانه‌های پشمبافی ایران کارخانه‌های هم هست که تا آن تاریخ که بکار افتاد، در سراسر دنیا فقط ۵ کارخانه نظیر آن بکار افتاده بود و باز در میان کارخانه‌های چیت‌سازی کشور، کارخانه‌هایی بودند که از نوع بهترین و مجهزترین کارخانه‌های چیت‌سازی دنیا بشمار می‌رفتند (۳۲۳) ولی افسوس که بعلت بدی اداره که ناشی از بی‌علمی یا نفع‌طلبی زیاد از حد یا هردو است نتوانستند پایه یک صنعت پررونق و معتبری بشوند و با کارنامه درخشانی رو به ترقی بروند و چون برای لوازم یدکی و مواد صنعتی مثل رنگ همیشه محتاج به‌خارج بوده‌اند صنعت مزبور هیچگاه قائم به‌خود نبوده است. از جهت صدور محصول هم گرچه اطلاع دقیق حاصل نیست، گمان نمی‌رود چندان قابل توجه باشد، پس همه سودهای حاصله را نتیجه آن بوده است که غنی، غنی‌تر و فقیر، فقیرتر می‌شده است و لذا باید به فکر بازاریابی در خارج افتاد - چنانکه ممالک دیگر می‌کنند - و وضع را به‌نفع مملکت تغییر داد.

فصل دوم

صنایع مربوط به نفت

صنعت نفت قدیم‌ترین و عظیم‌ترین صنعت جدید ایران است و با دقت در جزئیات آن خیلی چیزها فهمیده می‌شود و از این رو بهمه جهت درخور ذکر است.

امتیازات:

در بیشتر امتیازاتی که در دوره قاجاریه داده شد و یا مذاکره و مطرح گردید، اشاره‌ای به معادن و منجمله نفت شده بود. اما نخستین امتیاز مستقل نفت در نیمه رمضان ۱۳۰۰ مطابق ۲۱ ژوئیه ۱۸۸۳ داده شد. گیرنده این امتیاز «آلبرت هوتز» (۱) از بازرگانان هلندی بود که به تجارت واردات و صادرات مشغول و مرکز کارش در بوشهر بود (۲). واسطه گرفتن امتیاز هم هوتوم شیندلر بود که آن موقع به‌عنوان مهندس معادن در وزارت معادن ایران کار می‌کرد.

حوزه امتیاز حوالی خشت و دالکی و خورموج و خنج و شرایط آن اجمالا از این قرار بود:

هوتز، در صورتی که از کاوش‌های خود نتیجه خوب گرفت ۲۴ ماه بعد از این امتیازنامه شروع بکار خواهد کرد.

1- Albert Hotz

۲- Hotz and Son در کتاب پنجاه سال نفت ایران ص ۲۴۸ شرکت هوتز را انگلیسی نوشته‌اند.

هوتز از اول سال دوم امتیازنامه در آخر هر سالی تا انقضاء مدت هر سال صدی بیست از محصول بعد از وضع مخارج در وجه دولت ایران کارسازی خواهد داشت یا بالمقاطع سالی یک هزار و دویست تومان به اختیار وزارت معادن ایران.

به هوتز اجازه داده می شود که برای استادی و سرکاری از ده الی بیست نفر عملی فرنگی بیاورد، ولی این عملها می بایست در تحت قواعد داخله ایران حرکت نمایند.

زمین و مصالح را هوتز باید خریداری کند.

از بناهای او مالیات گرفته نمی شود.

اشیائی که بجهت کارخانه خود از خارج می آورد از گمرک معاف است، ولی مباشرین گمرک حق باز کردن و دیدن آن اسباب را خواهند داشت که منحصر بهمین کار باشد.

در آخر سی سال مدت امتیاز اگر قرارنامه تجدید نشود، اموال غیر منقول متعلق به دولت باشد. و اموال منقول را هم اگر دولت بخواهد بخرد هوتز باید واگذار نموده قیمت آنرا دریافت نماید.

دولت ایران حق دارد برای گرفتن بیست درصد، آدمی را به کمپانی معرفی نماید و آن آدم سه ماه یک دفعه به دفتر محاسبات کمپانی نگاه کند.

و از همه مهمتر آنکه در قرارنامه قید شده بود که اگر از اشیاء سوزاندنی از قبیل قیر و زغال سنگ وغیره، علاوه بر احتیاج کارخانه استخراج نماید و بخواهد از ایران خارج نماید، در باب وجه بیرون بردن آن قرار علیحده به تراضی طرفین داده خواهد شد و این قرارنامه بهیچوجه سلب حقوق متعلقه دولت را از اینکه خودش زغال سنگ یا چیز دیگر استخراج نماید، نخواهد کرد.

بعد از تحصیل امتیاز مأمورین هوتز در نواحی دالکی مشغول

کاوش و جستجو گشتند و به این مناسبت کارگذار بوشهر در تاریخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۰۲ هجری قمری راجع به این موضوع گزارشی به شماره ۲۴ به شرح ذیل به تهران فرستاده است.

خدایگانا، از قراری که مذکور می شود معادن نفت واقعه قریب به قریه دالکی من مضافات بوشهر که بندگان جناب جلالتمآب اجل اکرم مخبرالدوله دام اقباله التعالی به کمپانی تجاری هلندی واگذار و مقرر فرموده اند بروند مشغول نفت گیری و روغن سازی بشوند، اکنون در بوشهر تجار مزبور مشغول فراهم آوردن اسباب کار عمه هستند که امروز و فردا عزیمت به صوب مقصود نمایند... (۳)

در دالکی چاههای کم عمقی به دست اهالی مجاور آنجا کنده شده بود و بعلاوه از اراضی آنجا نفت نیز تراوش می کرد. هوتز نیز چاهی کند، ولی به نفت نرسید و در نتیجه متخصصین معتقد شدند که محل چاه بدجائی انتخاب شده بوده است.

پس از صدور امتیازات بانک شاهنشاهی، چون در امتیازنامه استخراج معادن نیز گنجانیده شده بود، بانک کنسرسیومی تشکیل داد. و این کنسرسیوم که به تعبیر «لکهارت» «... حقوق معدنی امتیاز» «رویتر» را تحصیل کرده بود، چند نفر زمین شناس به ایران اعزام داشت. این زمین شناسان پس از مطالعاتی که نمونه علائم وجود نفت را در سمنان... و دالکی (که شرکت تعاون حقوق م. هوتز را در آنجا خریده بود) و «سالاخ» واقع در جزیره قشم یافتند. مع هذا بعد از آنکه چاههایی به عمق ۲۷۰ متر در دالکی و کمی کمتر از آن در «سالاخ» کنده شد، کنسرسیوم دست از فعالیت خود برداشت، زیرا در هیچ جا به نفت نرسید. و عاقبت کنسرسیوم در ۱۹۰۱ به میل خود منحل شد.

آغاز گرفتاری:

در همان اوقات که کنسرسیوم مذکور در فوق مشغول حفاری و جستجوی نفت بود، «دومورگان» (۴) فرانسوی که باستان‌شناس بود و از زمین‌شناسی هم اطلاع داشت، در جنوب غربی و مغرب ایران به تفحص در آثار باستانی سرگرم بود. وی آثار وجود نفت را در حوالی مسجد سلیمان یافت و در محل «چاه سرخ» نزدیک «زهاب» هم نفتی را مشاهده و آزمایش نمود و معتقد شد که می‌توان از آن ناحیه نفت استخراج کرد. دومورگان در موضوع مشاهدات خود راجع به نفت مقاله‌ای مفصل در مجله «معادن» که در پاریس منتشر می‌شد نوشت. آنتوان کتایچی خان رئیس و قانون‌نویس سابق گمرک ایران که سالها در تهران زیر دست آقا ابراهیم امین‌السلطان وزیر دربار و خزانه و گمرک خدمت کرده و با او و فرزندانش دوستی بسیار بهم رسانیده بود، از ۱۸۹۴ به سمت رایزن سفارت ایران در بروکسل مأموریت یافته و در اروپا مقیم بود. وی مقاله دومورگان را خوانده بود و چون در مسافرت خود به نقاط غرب ایران آثار سطحی نفت را مشاهده کرده بود، به وجود منابع مهم نفت در ایران اطمینان پیدا کرد و سفری به پاریس رفت و در آنجا با «سر دروموند ولف» (۵) وزیر مختار اسبق انگلیس در ایران (۱۳۰۵-۱۳۰۸) که با او در ایران آشنا شده بود، راجع به معادن نفت ایران و امکان بهره‌برداری از آنها مذاکره کرد (۶). ولف هم که خود اطلاعاتی از این مسئله داشت، برای مقابله با نفوذ روسها گرفتن امتیازی در این خصوص را مفید دانست و در صدد اقدام برآمد و با سرمایه‌داران انگلیس به مذاکره پرداخت و عاقبت «ویلیام ناکس داریسی» حاضر شد به این کار مبادرت نماید. با همه اینها نمی‌توان گفت که توجه انگلیس‌ها به نفت ایران فقط در اثر مشاهدات و اطلاعات دومورگان فرانسوی بوده است،

4- De Morgan

5- Sir Drummond Wolf

۶- پنجاه سال نفت ایران ۲۵۰-۲۵۱ و نفت در دنیا - ایران ص ۲۴.

چه آنها خود از وجود این ماده در ایران اطلاع داشتند و در مقام گرفتن امتیاز آن هم برآمده بودند، منتهی امکان این هست که اطلاعات دومورگان و انتشار مقاله مفصل او آنها را به فواید مسلم این امتیاز از نظر مالی و اقتصادی مطمئن ساخته باشد و بهمین مناسبت هم شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان قدردانی از سهم او در کشف نفت مقرر جالبی به وی بخشید (۷).

داریسی که بود؟ - ویلیام ناکس داریسی (۸) در سال ۱۸۴۹ در شهر «نیوتون ابوت» (۹) واقع در ایالت «دون شایر» (۱۰) انگلستان متولد شده و تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه وست‌می‌نیستر لندن به پایان رسانیده (۱۱) و در هفده سالگی با خانواده‌اش به استرالیا مهاجرت نموده و در شهر «تراکهایتون» در استان «کوئینزلند» آن جزیره سکنی گزیده بود (۱۲). پدرش که در انگلستان به شغل وکالت دادگستری روزگار می‌گذرانیده، در آنجا نیز این کار را پیش گرفت و فرزند را نیز به تحصیل حقوق واداشت. تصادفاً روزی شخصی موسوم به «ساندی مورگان» (۱۳) یک تکه سنگ طلای نمونه به او نشان داد و گفت در محلی که نمونه مزبور بدست آمده، مقدار زیادی از این سنگها وجود دارد، منتهی برای استخراج آن سرمایه‌ای لازم است و از داریسی دعوت کرد که در این کار یعنی فراهم‌ساختن سرمایه و استخراج معدن طلا شرکت جوید. داریسی هم قبول کرد او و چند تن از رفقاییش شرکتی تشکیل دادند و به استخراج طلا از آن معدن که به «معدن کوه مورگان» معروف شده بود

۷- خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ حواشی فصل دوم ص ۳۲.

8- William Knox d'Arcy

9- Newton Abbot

10- Devonshire

۱۱- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۱ - خواندنی‌ها شماره مسلسل ۵۲۷ ص ۱۵ در کتاب نفت در دنیا - ایران، سال تولد داریسی ۱۸۴۸ ذکر شده است ص ۲۴.

۱۲- خواندنی‌ها ش ۵۲۷ ص ۱۹.

۱۳- نفت در دنیا - ایران ص ۲۵ و مرجع قبلی.

پرداختند (۱۴) و پس از چند سال صاحب ثروت هنگفتی شدند. داری در اواخر قرن نوزدهم به انگلستان بازگشت و در آنجا خانه‌ای بیلاقی و عمارتی در میدان «گراس ونوراسکوئر» لندن خریداری نمود (۱۵) و درصد برآمد که قسمتی از ثروت خود را در کارهای سودآور بکار اندازد. ضمن آشنائی با سر دروهندولف از وجود ذخایر نفت در ایران آگاه شد و حاضر به سرمایه‌گذاری در این کار گردید. ولف نیز کتابچی‌خان را به لندن خواست و او جریان مشاهدات دومورگان و اطلاعات شخصی خود را به داری گفت و او را متقاعد نمود که کارشناسان را برای تحقیق به ایران بفرستد. مسلم است که امتیاز همانقدر که برای داری در آینده سودمند بود، در همه حال برای انگلستان فایده داشت زیرا در میدان رقابت با روسیه او را یک قدم جلوتر قرار می‌داد و در مقابل رقیب قدرت بیشتر به او می‌بخشید.

داری با اطلاع از گفته‌های کتابچی‌خان و مطالعه گزارش «دومورگان» زمین‌شناس مطلعی را به نام «اچتی-بورلز» (۱۶) با یک معاون به نام «دالتون» برای تحقیق در اطراف وجود نفت و «آلفرد-لی‌تل تن ماریوت» (۱۷) نامی را بسمت نماینده خود به همراه کتابچی‌خان برای مذاکره در اطراف گرفتن امتیاز به ایران فرستاد. بورلز و دالتون در ۱۹۰۱ به ایران آمدند و در حوالی اهواز و معدن نفت سفید و قصر شیرین کاوش و تحقیقات نمودند و گزارش امیدوارکننده به داری دادند. ضمناً ماریوت هم که به ایران حرکت کرد سفارش‌نامه‌ای از «سر-دروموندولف» برای «سر آرتور هاردینگ» وزیر مختار انگلیس در ایران آورد که او را در کار گرفتن امتیاز همراهی کند و قطع نظر از این توصیه خصوصی، وزارت خارجه انگلیس نیز دستورهای کلی به هاردینگ داده

۱۴- پنجاه سال نفت ایران. ص ۲۵۱ - خواندنی‌ها ش ۵۲۷ ص ۱۵.

۱۵- جغرافیای اقتصادی کیهان ص ۲۴۱.

16- H.T. Burls

17- Alfred Lyttleton Mariott

بود که کوشش نماید امتیاز نفت نواحی جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس تحصیل کند، ولی به قسمی رفتار کند که موجب تحریک روس‌ها نشود (۱۸).

بهتر است داستان را از خود وزیر مختار بشنوید «... در این موقع که من تازه به تهران رسیده بودم، سردوموندولف کاغذی به من نوشت، مستر ماریوت را به من معرفی کرد و نوشته بود مستر ماریوت موضوع را برای من شرح خواهد داد. موضوع تحصیل امتیاز معادن نفت بود. وقتی که ماریوت مقصود خود را بیان کرد، دیدم موضوع مهم است و ارزش آن را دارد که من اقدام کنم. برای اینکه رضایت خاطر اولیای ایران نیز جلب شود، لازم شد سهامی هم از آن معادن نفت که تصور می‌شد در زمین‌های غربی ایران پیدا شود، به اشخاص ذی‌نفوذ داد، حتی شخص صدراعظم ایران.

من در این کار وارد عمل شدم و صدراعظم ایران را ملاقات کرده موضوع را در میان نهادم و اصرار کردم این امتیاز را برای یک مؤسسه انگلیسی بدست آورم.

تقاضای من این بود امتیاز انحصاری و بلامانع را برای استخراج نفت در تمام اراضی ایران، به استثنای ایالات شمالی که مجاور سرحدات روسیه است و عبارت باشد از آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان [بدست آورم]. خواهان این امتیاز یک نفر داری نام از اهل استرالیا بود و حاضر بود تمام مخارج کشف و استخراج آن را به عهده بگیرد. صدراعظم ایران موافقت خود را با دادن این امتیاز اظهار کرد و دستور

۱۸- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۲ نامه کوچک ماریوت در جغرافیای اقتصادی مسعود کیهان و در پایان متن فرانسه قرارداد اول داری ص ۲۴۵ - مجله فلاح و تجارت ن ۱ ش ۲۳ و ۲۴ ص ۲۰.

داد من کاغذ بنویسم و مقصود خود را در آن کاغذ اظهار بدارم و لازم بود این کاغذ را زودتر بنویسم و به صدراعظم بدهم که او برای سفارت روس بفرستد. صدراعظم اطلاع داشت که وزیر مختار روس «موسیو-آرگیر وپولو» خط فارسی را نمی‌تواند بخواند، مخصوصاً خط شکسته فارسی را که خواندن آن خیلی مشکل است. هم‌چنین صدراعظم می‌دانست کسی که خط فارسی را در سفارت روس بتواند بخواند آن «موسیو استریتر» منشی شرقی سفارت است. او هم مرخصی دارد. برای چندی به اطراف کوه‌های شمیران خواهد رفت و این کاغذ مدتی در سفارت روس خواهد ماند بدون اینکه وزیر مختار از مندرجات آن اطلاع حاصل کند و منتظر این خواهد بود که استریتر بیاید و آن را ترجمه کند.

چون مدتی معین سپری شد و جواب کاغذ نرسید دیگر جای ایراد نبود. کارکنان دولتی اوامر صدراعظم را اجرا کرده امتیاز داری را به‌صحنه ملوکانه رسانده تسلیم [نماینده] داری نمودند...» (۱۹) با این کیفیت نمی‌توان گفت که این امتیاز صرفاً یک امتیاز خصوصی بوده و دولت انگلستان در آن سهمی نداشته است، بلکه گفته‌م مرحوم لسانی نزدیک به صحت و یقین است که: «... نزدیک شدن او (داری) به دربار آن روز و مذاکرات لازم و تنظیم امتیازنامه کلاً به‌دست مأمورین انگلیسی انجام یافته...» نهایتاً برای اینکه این امتیاز هم مانند امتیاز «بارون رویتر» دوچار مخالفت شدید روس‌ها نگردد، به‌نام یک نفر وکیل عدلیه استرالیائی که اساساً انگلیسی بوده و تا هفده سالگی در انگلستان زندگی می‌کرده گرفته شده، تا چنانچه روس‌ها اعتراضی بنمایند، دولت ایران مانند امتیاز بارون رویتر در مقام ابطال و الغاء آن برآید، به‌نام اینکه داری استرالیائی است و ما اساساً اطلاعی از جریان امر نداشته و علقه‌ای به

۱۹- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۶ ص ۱۶۸۴ ولی سرآرنولد ویلسون به‌عنوان اینکه خاطرات هاردینگ زائیده شواهد مستندی که موجود است، نیست، در این مسئله اظهار تردید کرده است. خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ حواشی فصل دوم ص ۳۲.

عملی شدن امتیاز هم نداریم، این شکست سیاسی را در دنیا از حساب خود دور سازند، ولی پس از اینکه امتیاز داده شد و داری شروع به عملیات حفاری نمود و سروصدای روس‌ها بلند نشد... بدو امتیاز داری به‌یک کمپانی انگلیسی واگذار شد و سپس بحریه انگلستان مالک قسمت عمده سهام گردید...» (۲۰)

شیخ محمد خیابانی هم همین عقیده را داشت و در خطابه‌ای گفته بود «... دولت انگلستان هیچگاه توفیق نمی‌یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند و بنابراین داری را به‌میان آورد که او را وسیله تحصیل امتیاز قرار داده و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سر او پنهان دارد...» (۲۱)

مصطفی فانتج معاون شرکت نفت ایران و انگلیس هم در کتاب مفید خود «پنجاه سال نفت ایران» می‌نویسد «هنگامی که امتیاز نفت به‌داری داده شد، دولت انگلیس ادعا نمود که دخالتی در تحصیل امتیاز مزبور نداشته، ولی گفته‌ها و نوشته‌های دیپلوماتهای انگلیسی این ادعا را باطل می‌سازد» (۲۲).

شرایط زمانی صدور امتیاز داری:

امتیاز داری در ۹ صفر ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق با ۵ ژوئن ۱۹۰۱ میلادی صادر گردید. هرچند که زمامداران ایران هیچگاه از دادن امتیاز بخصوص اگر با نفعی هم برای خودشان همراه بود ابا و امتناع نداشتند ولی در این مورد بخصوص مسائل دیگری هم مؤثر بوده است از جمله آنکه: ۱- در تاریخ جمادی‌الاولی ۱۳۱۶ امتیاز بهره‌برداری معادن قراچه‌داغ به‌دو تن از اتباع روسیه داده شده بود (۲۳).

۲۰- طلای سیاه... ص ۶۴.

۲۱- پنجاه سال نفت ایران ص ۶۵.

۲۲- همان مرجع ص ۲۵۳.

۲۳- عصر بی‌خبری ص ۳۶۴ و ۳۸۳، ولی این گفته خالی از مبالغه نیست، مگر آنکه عدم توفیق را رقابت سخت روسها بدانیم.

۲- در ۱۴ رجب ۱۳۱۷ امتیاز استفاده از جنگلهای شمال که به یکی از رعایای روسیه داده شده بود، برای مدت هشت سال تمدید شده بود (۲۴).

۳- در ۲۸ شعبان ۱۳۱۷ قرارداد قرضه بیست و دومیلیون ونیم مناتی با روسیه امضاء شده بود (۲۵) و این هر سه از نظر رقابت بین روس و انگلیس بسیار مهم شمرده می شد (۲۶).

۴- گرفتاری انگلیس در جنگلهای جنوب آفریقا که از ۲۲ اکتبر ۱۸۹۹ تا ۵ ژوئن ۱۹۰۲ طول کشید (۲۷)، این دولت را از توجه دقیق به مسائل آسیائی و منجمله ایران بازداشت و این خود موجب پیشرفت نفوذ روس ها گردید و می بایست بهر نحو هست جبران شود.

۵- قدرت روز افزون آلمان، روسیه و انگلیس هر دو را تهدید می کرد. اتحاد فرانسه و روسیه و مذاکراتی که برای جلب نظر انگلستان بعمل می آمد، زمینه کشمکش و رقابت سیاسی سخت را بالنسبه سست کرده بود و مسلم بود که این دو دولت برای رهائی از دشمن قوی پنجه به مسائل کوچکتر مانند سابق اهمیت بسیار نمی دهند.

۶- هنگام اعطای امتیاز داری، هنوز ارزش واقعی نفت چنانکه باید معلوم نشده بود (۲۸).

۷- کتابچی خان که واسطه گرفتن امتیاز بود، از میان دوستان نزدیک اتابک بود و انجام شدن این کار سود کلانی برای خود او و اتابک و وزیر معادن و وزیر امور خارجه که در کار وارد بودند، داشت. چنانکه کتابچی خان بنابر مشهور، خود دلالی خوبی گرفت و آینده خود و فرزنداناش را تأمین کرد، در حدود ده هزار لیبره هم به اتابک و میرزا -

۲۴ و ۲۵- عصر بی خبری ص ۳۶۴ و ۳۸۳.

۲۶- این يك نوع برتری در سیاست روسیه در ایران به شمار می رفت و انگلیس به هیچ قیمت بدان راضی نمی شد.

۲۷- تاریخ قرن نوزدهم اکبرماله قسمت دوم ص ۹۳۲.

۲۸- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

نصرالله خان مشیرالدوله و میرزا نظام الدین خان مهندس الممالک رسید. بعلاوه سهامی معادل ده هزار لیبره به اتابک و پنج هزار لیبره به مشیرالدوله و پنج هزار لیبره به مهندس الممالک بعنوان تعارف داده شد (۲۹).

۸- وضع مالی دولت بقدری بد بود که از هر جا پول می رسید مغتنم بود. دیگر حساب نفع و ضرر حال و آینده مملکت مطرح نبود.

۹- اتابک که بطرفداری روسها معروف شده بود، لازم میدانست که تحبیبی از انگلیس ها بکند. علی الخصوص که می توانست با يك قیافه حق بجانبی کلاه سیاسی گشادی بر سر سفیر روسیه بگذارد و او را در برابر عمل انجام شده قرار دهد که جای گله و شکایتی هم نباشد.

از این جهت می توان گفت که صدور امتیاز داری برای انگلیس ها و اتابک هر دو عملی موفقیت آمیز بود و روس ها هم پس از مختصر جوش و خروش بجای خود نشستند.

اولین شرکت :

داری پس از اینکه امتیاز کاوش و استخراج نفت در ایران را بدست آورد (۳۰). بموجب اجازه های که در امتیازنامه به او داده شده بود، در سال ۱۳۳۱ ه. ق. شرکتی به نام «نخستین شرکت استخراجی (یا بهره برداری) محدود» (۳۱) با سرمایه ششصد هزار لیبره تشکیل (۳۲) و بیست هزار لیبره نقد و بیست هزار لیبره سهام به دولت ایران داد و بر حسب تعهد خصوصی، ده هزار لیبره سهم به اتابک و پنج هزار لیبره به مشیرالدوله و پنج هزار لیبره هم به مهندس الممالک به عنوان تعارف و اگذار نمود (۳۳).

۲۹- همان مرجع ص ۲۵۴.

۳۰- متن فرانسه و ترجمه فارسی قرارداد اول داری در جغرافیای اقتصادی مسعود

کیهان هست. ص ۲۴۱ - ۲۴۹.

31- The First Exploitation Company

۳۲- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۶.

۳۳- مجله فلاح و تجارت س ۱ ش ۲۳ و ۲۴ ص ۴۲۰.

آغاز عملیات:

نخستین نقطه‌ای که عملیات کاوش نفت در آن آغاز شد «چاه سرخ» بود که آن زمان متعلق به ایران بود، ولی در تحدید حدود ایران و عثمانی، به عثمانی‌ها واگذار شد و پس از تشکیل دولت عراق جزو خاک عراق به حساب آمد و این محلی بود که «دومورگان» نیز از وجود نفت در آن خبر داده بود. چون در آن زمان راه عرابه‌رو در آن حدود وجود نداشت، وسایل حفاری را با زحمت بسیار به آن نقطه بردند. از این گذشته شرایط سخت آب و هوا، یعنی زمستانهای سرد و تابستانهای گرم و آب ناگوار که حتی دیکهای بخار مخصوص دستگاه حفاری را می‌پوشانید و همچنین نبودن وسایل زندگی و خطر حمله ایلات آن حول و حوش، کار را بر مهندسين و کارگران داری بسیار دشوار می‌ساخت (۳۴) و حجم تولید هم از نظر بازرگانی حائز اهمیت نبود (۳۵).

متخصصین حفاری داری لهستانی بودند و سرپرستی آنها و ریاست عملیات با «رینولدز» (۳۶) نامی از مهندسين انگلیسی بود که سابقه ممتدی در وزارت فوآئدعامه هندوستان داشت و مردی با عزم و اراده و دارای قدرت مقاومت و پشت کار و بوضع مشرق‌زمین آشنا بود. این هیئت از راه بصره و بغداد عازم «چاه سرخ» شدند و با وجود مشکلات و سختی‌ها کار را شروع کردند و ادامه دادند تا در تابستان ۱۹۰۳ چاهی که کنده بودند در عمق ۵۰۷ متر به گاز رسید و اندکی نفت بدست آمد. چاه دوم نیز بهمین صورت بود و حداکثر نفتی که بدست آمد سی تن در روز بود که با توجه به بدی وضع منطقه و دوری از خلیج فارس، قابل صرفه اقتصادی تشخیص داده نشد، علی‌الخصوص که هنوز مخارج هنگفتی

۳۴- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۵- خواندنی‌ها ش ۵۲۷ ص ۱۵ به بعد.

۳۵- خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ ص ۱۵.

درییش بود (۳۷).

خطر ورشکستگی:

داری تا اینجا قریب به سیصد هزار لیره خرج کرده بود و حاضر نبود که بیش از این سرمایه‌اش را بخطر بیندازد، لذا درصدد یافتن شریکی برآمد. عده‌ای از سرمایه‌داران آلمانی حاضر شدند که تمام مخارجی را که تا آن وقت کرده بود به او بدهند و علاوه بر آن مبلغ مهمی هم به عنوان بهای امتیاز به او بپردازند و او امتیاز را به آنها واگذار کند. یک شرکت نفت آمریکائی و برخی از سرمایه‌داران فرانسوی هم حاضر بودند امتیاز او را بخرند و حتی فرانسویها حاضر بودند با خرید امتیاز او را همچنان شریک خود محسوب دارند. این مسائل چیزی نبود که پنهان بماند، علی‌الخصوص در دوران صلح مسلح و دسته‌بندیهای دول. قضا را در همان زمان (۱۹۰۴) لرد فیشر (۳۸) که جداً طرفدار تبدیل سوخت کشتی‌های انگلیس از زغال سنگ به نفت بود، به فرماندهی نیروی دریائی انگلیس رسید. وی فوراً کمیته‌ای انتخاب کرد که منابع نفت قابل اطمینانی برای نیروی دریائی انگلیس بدست آورد. همچنین دستور داد بهر طریقی که باشد امتیاز داری را برای دولت انگلیس تحصیل نماید، زیرا در بازار تجارت انگلستان صحبت آن در میان بود. با وجود این اجرای نظر لرد فیشر کار آسانی نبود، زیرا مردم انگلستان معتقد بودند که سرمایه باید در دست مردم بکار افتد و دولت نباید تجارت کند (۳۹) و بالطبع کمتر کسی موافق بود که دولت امتیاز کاری که صرفاً تجارتنی است از یک فردی خریداری نماید. در این جریانات نوبت حکومت به آزادیخواهان رسید (۱۹۰۶) و لرد فیشر هم باز نشسته شد و فرماندهی

۳۷- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۵.

۳۹- تمام دولت‌های لیبرال، محافظه‌کار، کارگر و ملی مخالف دخالت در عملیات تجارتنی شرکت بودند (خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ ص ۳۳).

نیروی دریائی انگلیس را ازدست داد. اما سیاستمداران انگلیسی حاضر نبودند که این امتیاز را بدست اتباع کشور دیگری ببینند و بهترترتیب بود می‌خواستند کمک مالی برای ادامه کار داری را فراهم سازند (۴۰).

رئیس کمیته تأمین منابع نفت «پرهتی‌من» (۴۱) با یکی از لردهای پرثروت انگلیس یعنی «لرد استراتکونا» (۴۲) داخل مذاکره شد. این شخص که بقول لاکهارت با «ر. ح. کیزی» استرالیائی دو تن از دوستان خوب داری بودند بکار او آمدند. داری با کمک این سه تن مخصوصاً پرهتی می‌توانست با «شرکت نفت برمه» نیز مذاکره کند و شریک شود. این شرکت نفت برمه را استخراج می‌کرد و در این کار تجربه داشت. لرد استراتکونا نیز ثروت بسیار داشت و موجد راه آهن سرتاسری کانادا بود. وی در این وقت ۸۶ ساله بود و علاوه بر مراتب دوستی خوشحال بود که طرح پرهتی‌من به نفع نیروی دریائی انگلیس است.

خلاصه آنکه در سال ۱۹۰۵ در «گلاسکو» شرکت جدیدی بنام «سندیکای امتیازات» تأسیس شد که شرکای عمده آن داری و لرد استراتکونا و «شرکت نفت برمه» بودند. (۴۳)

اقدامات سندیکا :

سندیکای امتیازات که قسمت عمده سرمایه آن را شرکت نفت برمه تأمین کرده بود، عملیات تجسسی «چاه سرخ» را متوقف ساخت و در عوض دستور داد که در دامنه کوههای بختیاری در «مامتین» یا «ماماتین» نزدیک رامهرمز و شمال اهواز که در سال ۱۹۰۱ زمین‌شناسان

۴۰- جنگ نفت ص ۵۰ - پنجاه سال نفت ایران.

41- Pertyman

۴۲- Lord Strathcona در کتاب (نفت در دنیا - ایران) واسطه بین این دورا شخصی به نام بوورستن Boverston عضو آن کمیته ذکر کرده است.

۴۳- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۷ - خواندنی‌ها ش ۵۲۷ ص ۱۵ به بعد.

درباره وجود نفت در آنجا گزارش مساعد داده بودند شروع به عملیات حفاری و چاه‌کشی شود. این محل هم مانند «چاه سرخ» دارای شرایط آب و هوائی بسیار دشوار بود، ولی بهر صورت عملیات شروع شد و دو سال هم ادامه یافت، ولی بی‌نتیجه ماند و هیچ چاهی به نفت نرسید، بطوری که دیگر قطع امید شده بود و اولیاء شرکت جدید یعنی «سندیکای امتیازات» هم نگران شده بودند (۴۴). در شرح حال لرد کرزن است که در سال ۱۹۰۳ که در خلیج فارس گردش می‌کرد، عمال مایوس شده داری به خدمت او آمدند و استدعا نمودند که اجازه دهد با کشتی او مراجعت نمایند، زیرا نتوانسته بودند در آن نواحی نفت کشف نمایند و اونپذیرفته بود و تأکید کرده بود که باید برگردند و سعی کنند نفت پیدا و استخراج شود (۴۵). چون در اینجایم نتیجه‌ای بدست نیامد، رینولدز سرمهندس حفاری تصمیم گرفت که عملیات حفاری را در میدان نفتون واقع در نود کیلومتری شمال غربی اهواز آغاز کند. این محل را دومورگان در مقاله خود ذکر کرده و نشان داده بود و بعلاوه چندین چشمه کوچک طبیعی نفت در آنجا وجود داشت که ایلات آن حدود از نفت و قیر آن استفاده می‌کردند. عملیات حفاری در ۲۲ ماه ژانویه ۱۹۰۸ آغاز شد، در حالی که رؤساء شرکت از تحلیل و به هدر رفتن سرمایه خود نگران بودند. عملیات مدتی طول کشید و به نتیجه نرسید، بطوری که به رینولدز دستور داده شد که کار را خاتمه داده حرکت کند (۴۶).

سرسختی و بدبختی :

رینولدز مرد با استقامتی بود، به عنوان آخرین تلاش موقتاً از اجرای

۴۴- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۷ - خواندنی‌ها ش ۵۲۷ ص ۱۵ به بعد.

۴۵- جنگ نفت ص ۲۰.

۴۶- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۸ - خواندنی‌ها ش ۵۲۷ ص ۱۵ به بعد. سفرنامه ویلسون ص ۵۱.

شرکت نفت انگلیس و ایران محدود:

خبر کشف نفت بسرعت به لندن رسید، می گویند وجود نفت... نخستین بار بوسیله «سرالول ویلسون» عضو سفارت بریتانیا در تهران به دولت انگلیس اطلاع داده شد... وی ضمن تلگرام خود از دولت انگلیس خواست به آیاتی از تورات مراجعه کنند که در آنها بحثی از نفت به میان آمده بود... (۵۵) اکنون دیگر می بایست پایه صنعت و تجارت نفت گذارده شود و به سرمایه بیشتر احتیاج بود. از اینرو در ۱۴ آوریل ۱۹۰۹ (۵۶) شرکت تازه ای بنام «شرکت نفت انگلیس و ایران محدود» با سرمایه دو میلیون لیره که نصف آن پرداخته شده بود تشکیل شده و در لندن به ثبت رسید. این شرکت جانشین «سندیکای امتیازات» شد و تعهدات آن را به عهده گرفت و در ضمن امتیاز داری، حقوق سندیکای امتیازات نیز به آن منتقل گشت. از یک میلیون لیره سهام پرداخته شده فقط سی هزار سهم در بازار فروخته شد و بقیه به شرکت نفت برمه تعلق داشت که داری و لرد استراتکونا هم از شرکاء و سهام داران آن بودند (۵۷). علاوه بر این پس از تشکیل شرکت، ششصد هزار سهام ممتاز یک لیره ای و ششصد هزار سهم قرضه ای یک لیره ای که سالیانه پنج درصد سود به آنها تعلق می گرفت، از طرف شرکت به بازار عرضه شد و با استقبال بی نظیر بفروش رفت، زیرا به موجب گزارش کارشناسان و علمائی که به کاوش در اراضی ایران و کشف

۵۵- اطلاعات ۱۲۲۶۲، ۶۲۲۶ به نقل از منچسترگاردن. نمی دانم که آیا با نام سرآرنولد ویلسون اشتباه شده یا شخص دیگری است. تصریح به کلمه نفت را هم بنده در کتاب مقدس نیافتیم (ترجمه فارسی ۱۹۱۴ و متن فرانسه ۱۹۰۳ استروالد)، اما در باب بیست و نهم، در قصه ایوب آمده است که «وصخره نهرهای روغن را برای من ریخت (ص ۸۱۳) و متن فرانسه ص ۴۷۵ هم کلمه روغن را آورده است و این عبارت را محمود محمود به این صورت ترجمه کرده است «نفت و روغن از احجار برای من جاری می شد (جنگ نفت ص ۶۵).

۵۶- نفت در دنیا - ایران ص ۲۷.

۵۷- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۸.

دستور مقامات شرکت خودداری نمود (۴۷). قضا را در روز ۲۶ مه ۱۹۰۸ صخره ای که بر روی دریای نفت بود سوراخ شد و نفت با فشار بسیار به ارتفاع ۲۲ متر فوران کرد، بطوری که اسباب و وسایل و ساختمانهای حفاری را فرا گرفت، تشکیلات چاه کنی را از میان برد و دهانه چاه را نیز ویران نمود. چاههای دیگری هم که کنده شد همه به نفت رسید و ثابت شد که منطقه نفت خیز وسیعی کشف شده است (۴۸).

کاوش کنندگان دیگر:

علاوه بر این گروه حفاران، چندین نفر مهندس و علمای طبقات الارض (زمین شناس) و معدن شناس در سالهای مختلف به ایران آمده و در بعضی نقاط سیاحت و کاوشهای عملی کرده و اطلاعات مفیدی کسب نموده اند که هر یک در جای خود جالب و دارای بسی اهمیت است. معروفترین آنها از این قرارند:

اسم	شغل	تاریخ مسافرت به ایران	نقاطی که کاوش نموده اند
۱- اچ. تی بورلز (۴۹)	مهندس و سابقاً از او ذکر می گردید	۱۹۰۱	اهواز - معدن نفت سفید - قصر شیرین
۲- دبلیو. اچ. دالتون (۵۰)	« « «	۱۹۰۲	قصر شیرین - اهواز - معدن نفت سفید - شاردین
۳- ای. اچ. کانینگهام - کرگ (۵۱)	مهندس اداره ممیزی انگلستان و مهندس کمپانی نفت برمه	۱۹۰۷	میدان نفتون - شاردین
۴- بازیل اف ماکرووی (۵۲)	« « «	۱۹۰۹	میدان نفتون - شاردین معدن نفت سفید و اهواز
۵- لیستر جیمز (۵۳)	مهندس کمپانی نفت برمه	۱۹۰۹	میدان نفتون - اهواز - معدن نفت سفید (۵۴)

۴۷- در مرجع قبلی اول و سوم ص ۵۳ و ۵۴.

۴۸- پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۸ - خواندنی ها ش ۵۲۷ به بعد. نفت در دنیا - ایران

ص ۲۷.

49- H.T. Burls

51- E.H. Cunningham Craig

50- W.H. Dalton

52- Basile - Macrovie

53- Lister - James

۵۴- مجله فلاح و تجارت ش ۲۳ و ۲۴ ص ۱ ص ۴۲۲.

معادن نفت در جنوب کشور اشتغال داشتند، وجود نفت در ایران بیش از انتظار عامه و استخراج آن فوق العاده پرسود می نمود (۵۸). سهام ممتاز مذکور در فوق که به سهام خصوصی نیز تعبیر شده است بر سهام دیگر امتیاز داشت و برای خرید هر یک، پنج شیلینگ خرج منظور شده، ولی در عوض شرکت متعهد گردیده بود که در هر سال منافع آنها را از قرار نرخ صدی - شش بپردازد و شرکت نفت برمه را ضامن قرارداد داده بود (۵۹). خرید سهام قرضه‌ای یا عمومی مجانی بود، ولی پرداخت سود آن پس از وضع منافع سهام خصوصی در نظر گرفته شده بود در تشکیل هیئت مدیره شرکت لرد استراتکونا که آن وقت ۸۹ ساله بود ریاست هیئت مدیره انتخاب شد. مدیریت عامل شرکت را به یکی از بازرگانان انگلیسی بنام «چارلز گرین - وی» دادند که سابقه ممتد در تجارت هندوستان و روابط نزدیکی با شرکت نفت برمه داشت. داری هم به عضویت هیئت مدیره انتخاب گردید و تا سال ۱۹۱۷ که درگذشت این سمت را داشت. لرد استراتکونا هم در ۱۹۱۴ (اوایل سال ۱۳۳۳ ه. ق.) درگذشت و جای او را گرین وی گرفت (۶۰).

شرکت بختیاری (۶۱):

نخستین شرکت استخراجی محدود عملیات استخراجی خود را به استخراج یک میل مربع از اراضی حوالی میدان نفتون انحصار داد. این محل که بعداً بمناسبت وجود یک آتشکده ویران در وسط آن، به «مسجد سلیمان» مشهور گشت چراگاه ایل بختیاری و متعلق به عموم افراد ایل بود. عملیات شرکت مستلزم داشتن حق تصرف در آن ناحیه بود و سران بختیاری به آسانی به این امر حاضر نمی شدند. جنبه حقوقی مسئله از یک

۵۸ - مجله فلاح و تجارت س ۱ ش ۲۳ و ۲۴ ص ۴۲۰ به بعد.

۵۹ - همان مرجع.

۶۰ - پنجاه سال نفت ایران ص ۲۵۹ و ۲۷۸.

۶۱ - مجله فلاح و تجارت س ۱ ش ۲۳ و ۲۴ ص ۴۲۰ به بعد - خواندنی‌ها ش ۵۲۷

ص ۱۵ به بعد.

طرف، و ناامنی ناشی از مخالفت بختیاریها از طرف دیگر، انگلیسی‌ها را مجبور کرد که برای این منطقه فکری بکنند. نتیجه آن شد که داری شرکت دیگری بنام «شرکت نفت بختیاری» با سرمایه چهارصد هزار لیره تأسیس کرد تا به استخراج بقیه معادن نفت خاک بختیاری بپردازد (آوریل ۱۹۰۹) زیرا ثابت شده بود که این منطقه دارای منابع نفت سرشار است. از مبلغ کل سرمایه شرکت نفت بختیاری دوازده هزار سهم (۶۲) مجاناً به خوانین بختیاری به نمایندگی حاج علی قلی خان سردار اسعد، نجف قلی خان صمصام - السلطنه، غلامحسین خان سردار محتشم و لطفعلی خان بختیار امیر مخم و واگذار گردید و سه فقره قرارداد هم با آنها منعقد شد. این چهارتن متعهد شدند که هر سال عواید سهام را گرفته بین دیگران تقسیم نمایند و مسائل مربوط به این سهام در قرارداد اول منظور و ضمناً مقرر شده بود که شرکت پس از خاتمه امتیاز، تأسیسات خود در مسجد سلیمان را مجاناً بخوانین بختیاری واگذار نماید.

قرارداد دوم راجع به خرید اراضی بود که شرکت زمینهای را که لازم داشت از سران ایل یعنی ایلخانی و ایل بیگی که به اصطلاح در ایل سمت پیشوائی و ریاست رسمی داشتند خریداری می کرد و پول آن را به آن دو می پرداخت و آنها اگر زمین فروخته شده صاحب یا صاحبان معینی داشت، بر طبق مرسوم ایل، پول را به صاحب یا صاحبان زمین می دادند و اگر زمین صاحب معینی نداشت خود پول را تصرف می کردند.

قرارداد سوم مربوط به حفظ امنیت محل در قبال متجاوزین محلی بود. به موجب این قرارداد ایلخانی یکی از خان زاده‌ها را که معمولاً سمت حکمرانی آن منطقه را هم داشت به شرکت معرفی می کرد و عده‌ای تفنگچی در اختیار او می گذاشت و اینها مأمور حفظ منطقه از متجاوزین محلی

۶۲ - سده صد سهام شرکت به ارزش ۱۲۰۰۰ لیره انگلیس (نفت و دولت در خاورمیانه ص ۱۶۰) سده صد بهره (خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ).